

کتب، ناشی از واپس زدگی است. دختر جوانی هنگام مذاکره در خصوص اصل مسیحیت بی نتیجه کوشش داشت عنوان زمانی را که زندگی عیسی در آن نقل شده بخاطر بیاورد. نام کتاب Ben-Hur اثر لئو تولی و الاس است. دخترک پس از اینکه متوجه بجزئیات روحی خودش علت فراموشی خود را ابراز کرد - وی عنوان مزبور را از این جهت فراموش کرده بود که «دارای مفهومی است که نه من و نه هیچ دختر دیگری حاضر به اظهار آن در حضور اشخاص نیستیم» (کلمه Hur در آلمانی یعنی فاحشه است). تلمذ عنوان مورد بحث در نظر او «مساوی بایک پیشنهاد جنسی و فراموشی او ناشی از مدافعه برضد یک قصد غیر عمدی از نوع مزبور است» این قبیل فراموشیها بسیار مسری است سه مرد جوانی هم که در مذاکره فوق حضور داشتند برای یاد آوردن همان عنوان بیپوده کوشش میکردند. ضمیر مهمی آنها مفهوم حقیقی فراموشی دختر را درک... و بزبان دیگر آنرا تفسیر کرده است. فراموشی این مردها نیز ناشی از احترام بحالت عیفا به دختر جوان است.

فروید در خصوص تشنگی حافظه، مسئله فراموشی طفولیت را مورد نظر قرار میدهد فراموشی طفولیت و بیاد نیاموردن خاطرات نخستین سالهای زندگی را طبیعی و عادی تلقی کردن خبط بزرگتر است. برعکس باید این قضیه را بصورت معنائی نگریست. «عجب اینست که شخص بالغ اتفاقاتی را که مهم دارای تأثیر شدیدی در زندگی فکری و حیات تأثیری وسیع طفولیت او است فراموش میکند. در اینجا شخص بجای خاطرات صحیح به «خاطرات پوششی» برمیخورد. ادامه حیات این خاطرات «ناشی از محتویات خود آنها» نبوده بلکه در نتیجه «را غلطه و توافق موجود بین این محتویات و یک واپس زده دیگر» است.

وجود این خاطرات پوششی «مدیون یک جامعائی هستند است این خاطرات نمونه مبدل تأثیرات بسیار مهمی است که وجود آنها در نتیجه تعادل نسبی بنیوت رسیده و بولیده نموده مسمیم آنها با معاوضه موانع میشود».

مردم در آن بیست و چهار ساله ای هنگامی را که در سن پنج سالگی در باغ بیلاقی کنار عمه خود مشغول تراژدی من المی بود، بخاطر می آورد. وی در ۱۱ و ۱۲ ر از خود می پرسید، و همه برایش توضیح داد که یک پای ۱۱ کمتر و درو آن دو همین است. این خاطره تنها مبدل و مسئول یک کمپنکاری کودکانه دیگر است از بعداً علاقه مند شد که در ۱۱ دختر و پسر را می بیند و بسا گمان می کند حاضر بود که در این دو روز هم وسیله عماس اطلاعاتی کسب کند. از طرفی در ۱۱ دختر و پسر نیز مانند ۱۱ و ۱۲ است. در نتیجه سه آن مواقع که پسرک همین اطلاعات را به مادرش در سن ۱۱ می آید بیاوردش آید.

این خاطرات پوششی با «خاطرات» نامولید بان، آنقدر که در گذشته

افسانه‌هایشان هویدا است» دارای شباهت خاصی است.



تنها فراموشی نامها و کلمات را نباید مورد دقت قرار داد، بلکه فراموشی تأثرات را نیز باید حائز اهمیت شمرد. در تمام این نقطه نظرها، فراموشی ظاهراً «معملاً کمتر از خود خاطره» است. در هر صورت «هنگام فراموشی بین تأثرات مختلفه و همچنین جزئیات هر تأثر و حادثه‌ای، اشخاصی بوقوع می‌پیوندند.» فراموشی همیشه «در نتیجه یک احساس نامطموع» ایجاد می‌شود.

در یک میهمانی، فروید با یک ویلنی مصادف می‌شود، وی او را می‌شناسد ولی مایل نیست آشنائی خود را ظاهر کند. زنش برعکس با کمال دقت مذاکرات این آقا و اطراف‌یانش را گوش داده و از شوهرش در خصوص این مذاکرات سؤالاتی می‌کند. فروید حوصله خود را از دست داده و بالاخره عصبانی می‌شود. چند هفته بعد راجع به رفتار بی‌قاعدگی زن خود یکی از اقوام خویش گله می‌کند. با وجود سعی زیاد موفق بیاد آوردن کلمه‌ای از اظهارات آن آقا و اطراف‌یانش نمی‌شود «در اثر ملاحظاتی که برای شخص زنم داشتم، ناگهان خود را مبتلا به فراموشی دیدم». مرد جوانی متأسف است از اینکه زنش با وجود صدمات بارزی که در وی سراغ دارد نسبت با او سردویی اغتنا است. روزی، همین زن کتابی که بنظرش مفید است با او هدیه می‌کند. او نیز پس از تسکیر از این لطف کتاب را در جایی می‌گذارد. چندی بعد که بجهت جوی آن می‌پردازد موفق بیافتنش نمی‌شود. شش ماه بعد از اینکه زنش مادر پیر و محبوب او را پرستاری کرده بود حس تشکر و حقیقت‌شناسی زیادی نسبت با او احساس می‌کند پس از مراجعت بمنزل بدون هیچ قصد مشخص، بلکه بایک اطمینان کامل *Somnambulique* یکی از کسوه‌های میز تحریر خود را می‌گشاید. اولین چیزی که مشاهده می‌کند همان کتاب گمشده و نایاب است. مردی برای رستایت زنش، دعوت یک میهمانی پر شکوه را که مخالف میلش بود مسخیر کرد. هنگام رفتن، ظاهر آلباسش را از گنجینه خارج می‌کند. سپس ریش خود را تراشیده و چون موفق بیافتن لباسپایش نمی‌شود به گنجی بر می‌گردد و آنرا بسته عیب‌بند و در عین حال محل کلید آن بخاطرش نمی‌رسد آن روز یکشنبه بود و در نتیجه، یافتن قفل ساز نیز ممکن نیست، در ضمن میهمانی امکان نداشت. بالاخره کارت معنوتی فرستادند. هر دایک قفل ساز، گنجی را که دارای قفل اتومایک بود باز کرد، کلید درون آن بود. شوهر از هواس برتی و بدون قصد آنرا آنجا انداخته بود.

در عملیات طبیعی اغلب انسان ناانگاری که فقط ناسی از فراموشی است مواجه می‌شود، ملاحظاتی که از کسی سؤال می‌کنند آید یا پانزده سال پیش

دچار سیفلیس بودم، یا موقعی که از مادری در خصوص سوابق ناباب دستخوشش که به نوروز دچار شده پرسش میشود، پاسخ منهی میدهند. در اشخاص نوروزه «يك غریزه دفاعی ابتدائی بر ضد تجسّات مستعد بتحریرك تأثرات نامطبوع»، یکنوع «غریزه شبیه به انعکاسی که مولد فرار بسوی تحریركات دردناك» است وجود دارد. این «یکی از ارکان اصلی مکانیسمی است که علامات و معرفهای هیستریك بروی آن قرار دارند». فروید اضافه میکند: «حتی در اشخاص سالم و عاری از هر گونه نوروز نیز میتوان وجود يك مقاومتی را که مخالف خاطرۀ تأثرات دردناك و تجسّات فکری رنج آور است، تشخیص داد» و جمله قابل توجّهی از اثر معروف ایچه بنام در و راه خوبی و بدی نقل میکنند: «حافظة من میگوید من اینکار را کرده‌ام. غرور من میگوید، غیر ممکن است که این کار من باشد ویرحانه اصرار میورزد. بالاخره حافظه تسلیم میشود»

دراوتو - سوگرافی داروین فروید قسمتی را «که در آن صلاحیت علمی و تیزبینی پسیکولوژیک وی ششماه متهکس است» مورد توجه قرار میدهند این فصلی است که داروین، نظم طائلی خود را در آن چنین تشریح میکند: «هر بار که من مقابل يك قضیه شایع، يك نظریه یا يك ایده جدید که مخالف نتائج عمومی تجربیات من بود واقع میشدم سعی داشتم آنرا عیناً و فوراً یادداشت کنم. زیرا در اثر تجربه میدانستم که این نوع ایده‌ها و قضایا سهیل تر از آنهایی که موافق فکر ما است فراموش میشوند».

ملاحظات دیگری از همین قبیل، فراموشی طرحها را توضیح میدهند. «حالت عادی در خصوص يك طرح مورد قبول بسیار شبیه حالت اشخاصی است که در ای هیپنوز به آنها يك ایده Posthypnotique با یک سر آمد طویل ا تلقین شده است. طرح تلقین شده در شخص مورد بحث تا لحظه عمل به جواب فروید پس بیدار شده و فعالیت آغاز میکند». بنابراین چون در اموشی يك طرح امکان دارد «استنتاج وجود هیل مغز» رخ دهد «در خواب يك اراده مهمان» بسیار بحال است. در روانه عاشقانه و زن که نظامی، برادرش «سران غریب‌نیرده نیست، معسوقه» بمردی که معیاد خود را فراموش کرده می تواند بگوید «سال پیش ترا فراموش نمیکردی!! لابد دیگر عرا دوست نداری»

در درام برناردشا مترجاری گلابی قرمز، معزای همگان درك معسر از زمان تیارون صلبی که قصه آخرای آرا داشت بسیار صمیمی میشود. از فراموشش کرد

۱- معزود، حالت خصوصی ارجح است که در ... نگار به مراتب بوم طابا دل دور  
بلس است ای واقع میشود و پس از مدتی چیزی از آن یاد می‌آورد. معسر حالت صمیمی بودن و حیرت  
عاملی در اختیار برضه و آن ایده را عمل میکنند

مودار کلتویات را وداع کند.

فرا موشی يك طرح بهر نحو که باشد نشان اهمیت ندادن بآنست: « يك مرد پر کار فرستادن نامه های زنش را فراموش میکنند... و همچنین ممکن است دستورات خرید او را از یاد ببرد. » اشخاصی که کلیه سفارشات و انجام مسئولیت های خود را از یاد می برند، باین طریق بی اعتنائی خویش را نسبت بسایرین آشکار می کنند.

اشخاص کاملاً شرافتمند نیز در خصوص دادوستدهای پولی فراموشیهای عجیبی دارند از اینجهت که «عموماً طمع اولیه طفل شیرخوار که در صدد تصاحب کلیه اشیاء برای مکیدن است در اثر نفوذ فرهنگ و تربیت بطور ناقصی از بین میرود». اغلب اشخاص بیجهت تصور میکنند قرض خود را پرداخته اند، و بطوریکه يك روانشناس مینویسد «مانند های حاوی فاکنور را سهل تر از پاکات محتوی چك فراموش میکنیم». در بازی ورق هنگامیکه مبلغ عمده ای در میان نیست و علاقه موفقیت در بازی را آزادانه میتوان ابراز داشت، اشتباه در محاسبه و تقلبات جزئی بسهولت ممکن است.

اغلب زنان بسیار میل دارند حق طبیب را فقط «بالبخند» سردازند. فروید، باینک صداقت کم نظیر، خاطرهای را که در او «انده کی ایجاد خجالت» میکند چنین شرح میدهد:

«سابقاً، از میان بیماران خود تنها دیدار بیماران مجانی و رفقای مریم را از یاد میبرد» از طرفی اگر عادت داشت که مرتباً برای اقوام مردگان نامه های تسلیت بنویسد، «تسلیت» باشخاص بی تناسب عید تولد از دواج و پیسرفت در کارشان را بسهولت فراموش میکرد.

لوا این هفتها را چنین توضیح میدهد: از موقعی که متوجه شدم محبت تعهدی سایرین را حقیقی تصور کرده ام، مرخصی تطاهرات قراردادی این میربانیهای ظاهری و مصنوعی که در عین حال بنظر من دارای هیچ جمع اجتماعی نیستند، معتقد شدم.»

پیوسته

علل اشتباهات اعصابی را نیز مانند فراموشیها باید در فعالیتهای اعمالگر ضمیر معنی جست.

اشتباهایی را که فروید بتوان مثال نقل کرده عموماً از زبان آلمانی است. مرد جوانی از دختری اسازه می خواهد او را همراهی کند Begleiten ولی مرتکب اشتباه انطباعی شده و می گوید Begleitdigen، یعنی در یک کلمه، کمینات Begleiten (همراهی کردن) و Beleidigen (هتک احترام) را مجتمع می سازد



بیز صادق است. هر چند، بروی دفتر یادداشتی که بر نامه پس از تعطیلات خود  
را نیت میکرد دیداری را که می بایست در بیستم اکتبر صورت گیرد، بیستم سپتامبر  
نوشت. اندیشه مغفی او این بوده است: «مادام که... می بایستی تا حال اینجا باشد،  
جای تأمل است که دیدار وی یکماه بعقب بیفتد»

اشتباهات چایی بیز در صورتی که از حروفیچین باشد معلول تأثیرات  
هوق الذکر است

در هر صورت، علت فقط عبارت از تقبیل مقدار دقت بیست، بلکه در بیست  
دقت، خود ناشی از دخالت یک ایده بیگانه و خارجی است.  
توضیحات مربوط با اشتباهات لفظی، و خطاهایی که ما هنگام استفاده  
از این عامل محرك یعنی زبان مرتکب می شویم، ممکن است در مورد سایر اشتباهات  
مرتکبه هنگام استعمال سایر عوامل محرک، یعنی غفلات و لغزش نیز صادق  
باشد.

مثلاً ممکن است انسان مقابل خنده یک دوست صمیمی بجای زنگ زدن یا  
در گوشتن بی اختیار کلید خانه خود را از جیب خارج کند. این نحوه ای برای  
اراز این اندیشه است که «اینجا سر مثل خانه خود من است»

بعضی حرکات سهوی، که تنها جنبه سادگی آن در مورد طور واقع می  
شود «بخت نبود و نهایت قصد خاصی است و باچنان دقتی به هدف می رسد، که  
مورد حسد اغلب از حرکات سهوی آشکار و ارادی ما واقع می شود. باضافه، این  
نوع جنبه مشخص یعنی شدت و دقت با تظاهرات عجز که روز به روز بیشتر می شود و مناسبت  
در تمام آنها وجود دارد. مثلاً در ورزش شمشیر بازی معذرات خواهر خود از توائی  
که گویا سایر اشراف هتری بروی عجز آنها، شرف از دست، پوشش آنها با  
یک حرکت سهوی بزمن از آنها، در زمین سال از آنها اطراف آن نضبه ای  
وارد شده بود دیگر، هنگامیکه امرات اطراف آنها به نوبت و قصد جارف  
آنها پذیر مردی داشت، و نفس خرومی مشاهده شدند و مشاهده کرد که بازو او  
کمی در حین راه رانده کرد. سینه: البته، بدون اینکه خورد منوجه باشد  
چگونه، رحر کت سهوی، چون تیجه، اذراکه ای، منجر شده است؛ دختران  
- و اینکه، «هزاره از زیبایی خود و روزانه در عین نگاه کرد، و بدون توجه نیز آراشانه  
به نیت دیدند

بسیار خراشید، و در آن آراشانه و سادگی، و در حقیقت و فرجه ای  
رندی و تمایز است که در آن پیش برده شده، و چون سر وارد بدن از بدن است  
اینکه، و در آن تا طرز خنده را در آن

فردی چنان است که هر چه در آن است، و در آن بسیار چینی و در آن



بعضی اشتباهات نیز نتیجه ایده‌های واپس‌زده است. مرد جوانی پس از رساندن نامزد خود به منزل، پشیمانی سوار تراموای شد و در عین خوشحالی از بلیط فروش تقاضای دو بلیط کرد. شش ماه پس از ازدواج و درحالی‌که خود را از زندگی زناشویی خوشبخت می‌دید باز سوار تراموای شد و از بلیط فروش يك بلیط مطالبه کرد. پرشکمی که در اثباتی جنگ خدمت نظام می‌کرد به دیدار يك مشتری قدیمی رفت و پس از سعه دادن از قبول وجه امتیاع نمود. بعد از سوار شدن بيك تراموای الكتریك، متوجه شد که اشتباه کرده است چون این خط دوباره ویرا بهزل مشتری سابقش می‌رود این دگر پسیکابالیست می‌نویسد: «ضمیر معافی من، میل بدریافت حق العمل داشت.»



کایه وقایعی که فوقاً نقل شد مبرف اینست که حیوة نفسانی ماتحت نفوذ جبر شدیدی واقع است و خود ما از شعاع عمل آن کوچکترین اطلاعی نداریم. در حقیقت هیچ چیز تصادفی و بدخواه صورت نمی‌گیرد. سایر ملاحظات نیز این نتیجه را تأیید می‌کند؛ هر گاه کسی تصنیفی را زمزمه کند تقریباً میتوان بین متن تصنیف و موضوعی که در آن شخص را بخود مشغول داشته رابطه‌ای یافت برای اینکه کلمه‌ای بلك بیروی او بسویون<sup>۱</sup> در مغز جا بگیرد پعیاً دلیلی هست؛ مثلاً مایومی که بتاری نامسافری روسی اهل «ناگاربوك» آشا شده، تحت وسوسه دائمی این کلمه قرار می‌گیرد و این از ایسچیه<sup>۲</sup> که وی می‌خواست زردشامبری Morgen - rock بخورد که نه تنها صبحها بلکه مراسم روز بکارس بخورد (Tag-an-rock)؛ فراموش نکنیم که امثال فروید همه هر دو خط به زبان آلمانی است.

اعدادی که تصادفاً ذکر می‌شود و آما اختیاری شعر می‌آید، معنول<sup>۳</sup> عظمی است که اصولاً مکر نمی‌رسد. فروید عمالهایی در این مورد نقل می‌کند و باید نذعان داشت که این امثله، محاسبات عجیب و پیچیده‌ای دارند. یکی از ساده ترین آن‌ها این است که از باوومی تقاضا بشود عددی ذکر کند. او نیز بدون فکر بگوید. در این ایسچیه از مکلاهی که می‌خواست برای خود بخورد بکارس کرد زیرا قیمت آن گران بود ۱۵۰ مارک<sup>۴</sup> و بنظر او بکه ملاحظه می‌شود ۱۵۰ در برابر آن عدد ۱۷۹ است که بطریق زیر رسیده

بناوری از اینر قضا محیی مکر، بگرداند است. اگر بهای این کلاه بیست قیمت گذر مثل بود آن بیست و نه

<sup>۱</sup> Obsessio - Obsession



در هر حال تصادف داخلی یا نفسانی وجود ندارد. بعض بیماران ، Paranoïaque کوچکترین حرکات سایر مردم را تعبیر کرده ، نتایج غالباً اغراق آمیزی از آن بدست میآورند . ولی در نقطه نظر های آنها بعض قسمتهای واقعی نیز موجود است اما در خصوص اشخاص خرافاتی ، باید گفت اعتماد این قبیل مردم باینکه يك حادثه خارجی ، بدون هیچگونه رابطه با حیوة نفسانی ، ممکن است آینده را به آنها نشان دهد ، اشتباه صرف است . ولی اگر آنها خود را محدود به تفسیر تظاهرات غیر ارادی فعالیتهای شخصی خود کنند اشتباه نکرده اند . مثلاً هنگامیکه يك رومی ، در اثر لعزش پای خود در آستانه درازا حرای طرحی صرف نظر می کرد ، سطح مگری بالاتر از مادیر ماوران از خود نشان میداد ، او ثابت میکرد که از ماوران شاس تراست . چون این لعزش پاد در نظر او دلیلی بر وجود يك شك و یله ، محالمت داخلی بر ضد آن طرح بود و نیروی این شك و مخالفت می توانست ارادة او را در نقطه اجرای طرح منقضی کند .»

بعداً حواصم دانست که بجهت این بی ترتیبی های روزانه زمینه بر « رسیهای خواب و همچنین نوروزها را فراهم میسازد زیرا « بی حالت عصبی عادی و طرز عمل عصبی غیر عادی خدمت شخص و ثباتی وجود ندارد ؛ عبارت دیگر ، همه ما کم بیش دارای تحریکات عصبی هستیم .»

بالاخره میتوان ، در خصوص اعمال سپوی و صنایع آن ، چنین نتیجه گرفت : « کلیه پدیده های ، ورد بهت ، بدون هیچ استثنا ، ناشی از مبانی نفسانی است که بطور مادی منع شده و علی رغم واپس زدگی آن وسیله ضمیر آشکار ، امکان تظاهر و امر از خود را بکلی از دست نداده است .»



صورت میگیرد . . . . . هروید و هرویدسم

فروید این فورمول ارسطو را که بموجب آن خواب درین «عالمیت روح بشر در اثنای خواب» تعریف شده است، قابل توجه می دانند «بدیهی است که خواب تجسم تظاهرات حیوة نفسانی در اثنای خواب است. حال اگر این حیوة کمی به حیوة بیناری شبیه باشد، در عوض با اختلافات بسیار مهمی از آن جداست.» چگونه انسان بخواب می رود؟ این مسئله از اعضاء فیزیولوژی مورد بحث و تعریف صفات آن از نقطه نظر پسیکولوژی آسانتر است «خواب حالتی است که شخص در اثنای آن کوچکترین چیزی از دنیای خارج درک نمی کند و در این حال توجهش بکنی از جهان سلب میشود؛ من با کناره گیری از جهان خارج و پس از تجویز خود بر ضد تحریکات ناشی از آن، قادر به خوابیدن می شوم، من فقط هنگامی که از این جهان و تحریکاتش خسته شدم، بخواب می روم هنگام خوابیدن بجهان خارج میگویم

مرا راحت بگذار زیرا میخوام بخوابم . . . بنابراین تمایل بیولوژیك استراحت مبنی بر رفع خستگی، و صفت پسیکولوژیك آن، رفع توجه از جهان خارج است.»

این امر که فرد بروی شخص، خود يك نوع نارسیسیسم است، یعنی در نارسیسیسم خواب . . .

بشر خود نقائصی بدنیا آمدن نکرده است و می تواند حیوة را سبک شکنی لا ینقطع تحمل کند . . . بنابراین ما گاهگاه بحالتی که قبل از آمدن جهان، هنگام زندگی داخل رحم، داشتیم بر میگردیم و شرایطی که ما را از قبیل گرما، تاریکی و عدم تحریکات مختلف ایجاد می کنیم، علاوه بر مبنی از ما در اثنای خواب خود را احیاء می کنند و وضع بدن خود را بحالتی که در رحم مادر داشته اند شبیه بسیارند، بل آنکه حتی در مرحله بلوغ نیز همدوسیم، مامتعلق بحر آن است و هنوز يك سوم ما هنوز در جنین بشر انسانی، بیناری هر صبح برای ما بمنزله اول سجده ای است . . .

خوابیدن یعنی شرایطی خواب درین را می توان با خواب مصنفی علمی یا خواب تحریک پذیر و هیپنوتیزم تشبیه کرد. «ما شخصی که هیپنوتیزم می کنیم میگوئیم بخوابید . . . در خواب طبیعی، دلت نبود را از جهان خارج سلب می کنیم، در خواب مصنفی نیز همین عمل را اجرا می کنیم؛ با این فرق که در اینجا توجه خود را با یک شخص بیگمی که ما را هیپنوتیزم کرده و او در تماس همیشگی ادغام می کنیم

در نظریه آرنه نیز، ام جیمز آب شاپلر، مسجور است یعنی خوابی که در اثنای

فرید و در پییم ..... ۹۰  
آن دایه تماس خود را با طفل ادامه داده و قطع توسط او بیدار میشود، یکی از  
شعب عادی خواب هیپنوتیک را تشکیل میدهد.»

رؤیای خوابهای طبیعی را میتوان با تلفیقاتی که کاردانی نظیر برنهایم  
به سوژه هیپنوتیزه تحمیل میکرد مقایسه نمود؛ در اینجا مفهول هنگام بیداری بحال خود  
از هام و تصوراتی را که در مغزش ایجاد کرده اند بیاد می آورد، و اگر در  
این مورد از وی سؤال شود، خواهد گفت که چیزی بیادش نمی آید، شخصی که  
آزمایش میکند اصرار می ورزد، و وی اطمینان می دهد که با کوشش موافق  
بیاد آوردن خواهد شد، مفهول با تردید شروع به تجمع افکار خود کرده،  
اولین احساس تلخ شده را از میان حالت رؤیا مانند میجویند و سپس سایر  
احساسات و تأثرات را بدون هیچ نقی بیاد می آورد. بنا بر این او حوادثی را که  
در جریان خواب هیپنوتیکی اسبق افتاده میداند و منتهی از اطلاع خود آگاه  
بوده است. رؤیای تالحتظی بیداری در ضمیر مخفی جریان دارد و اطلاع خواب  
بیننده نسبت بخواب خود موقتا از دسترس وی خارج است. « فقط باید او را بکشف  
این اطلاع واضهار آن قادر ساخت. ما از او انتظار نداریم که فوراً مفهوم خواب  
خود را برای ما بگوید، فقط میخواهیم او را قادر نیافتن اصل آن کنیم و به  
مجموع ایده ها و توحیاتی که این خواب ناشی از آنهاست دست یابیم... عمل اصلی  
تعبیر خواب کشف این ضمیر مخفی است.»

باید سعی کرد و این ضمیر را آشکار ساخت و باین طریق « به کنه خواب»  
نزدیک شد

تأثیرات

تأثیرات اساسی بین محتویات ظاهری و اندیشه های پنهانی رویا  
برای تعبیر آن لازم است

تأثیرات ظاهری رویا خود - متن خواب است یعنی « بگرفته تأثرات  
حس و اخلاق قیادیت (گناه و عذاب) است که خیال واقعهای را در ما بوجود  
آورده و احساسات (Cognition) در خواب و تصورات از نوع تأثرات  
حسی است. «آن مخصوص خود» رویای ظاهری در صورت توارن و  
تاریک شدن شخص بر مات تجله سر می آید و در صورت ابهام غیر قابل فهم  
در صورت تاریک شدن در خواب. «رؤیا» ممکن است دارای اساس روح یا فاعل در  
واقع ظاهری و پنهانی در خواب است. «رؤیا» آرزو و شوق و قوتی است که در  
مغز در صورت خواب امکان است. «رؤیا» و «تأثرات» برای درک حسی بنا بر عکس  
در واقع غیر قابل فهم است. «رؤیا» با «تأثرات» گامی در  
تعبیر خواب است. «رؤیا» در واقع «تأثرات» است. «رؤیا» در واقع «تأثرات» است.

است کاملاً بی تفاوت با همراه پالندترین بارنج آورترین تاثرات باشد»  
 حال روش پسیکوانالیتیک را در مورد محتویات ظاهری رؤیا که بصورت  
 «یک ترکیب و یک توده قضایای نفسانی» تلقی می‌شود، بکار بریم: دقت خواب  
 بیننده را بروی عناصر مختلف و تشکیل دهنده رؤیا، حال خواه امتداد و پیوستگی  
 و ترتیب زمانی آن، خواه شروع آن قسمتهایی که در نظرویی از همه مهمتر است  
 یا بدواً به آثار روزانه، به رسوبات روز قبل از رؤیا و کسایات مربوط  
 به قضایای آن روز جلب کنیم. خواب بیننده را دعوت کنیم که «رشته‌های رابطی  
 را که از هر یک این عناصر پراکنده آغاز می‌شود، دنبال کند. در نتیجه این رشته‌های  
 رابط هم برخورد کرده، بالاخره به اندیشه‌هایی منتهی می‌شود که نه تنها کاملاً منطقی  
 است، بلکه سهولت می‌تواند در ردیف آن امتدادات نفسانی که مورد شناسایی  
 ما است قرار گیرد. چنین تحلیلی محتویات رؤیا را از هر گونه غرایی که  
 موجب تعجب می‌شود عاری می‌سازد» و وسیله آن می‌توان اندیشه‌های پنهانی  
 رؤیا را کشف کرد. البته این اندیشه‌ها هرگز با کلیه تسلسلات ناشی از آزمایش  
 عناصر مخلوطه و متشکله خواب شبیه نیستند. گاه این تسلسلات بیش از آنچه  
 مورد احتیاج ما است سپیده عناصر می‌پردازند؛ گاه نیز در آستانه اندیشه‌های  
 حقیقی رؤیا، وقف میکنند.

اعل باید کنایات را کامل کرد، و آنچه بطور جزئی نشان داده شده  
 مشخص ساخت و در پی ساج دقیق‌تری بود؛ «رؤیا یکسوع اعتراف است، منتهی  
 اعترافی که بالحن نامناسبی صورت گرفته» بنابراین باید آنرا تصحیح کرد.  
 این اندیشه‌های پنهانی به محض کشف «شعاع خیره کننده‌ای بر تمام قطعات  
 خواب می‌تاباند و واقعی که بین آنها موجود است بر طرف کرده و مجموعه غیر  
 عادی آنها را قابل فهم می‌سازد»

این روشی است که هر وقت برای تعبیر خواب بکار می‌برد.

در این روش

با اولین نظر بروی محتویات ظاهری رؤیا، در میان عناصر متشکله آن،  
 آثار موافق بیداری زمانای روز گذشته ظاهر می‌شود. پس «عالیت، منظور کشف  
 اندیشه‌های پنهانی منسج به اس‌ها و آن می‌شود که» رؤیا تحقیق نیست، میل است.  
 بدواً برای تحقیق در این تز می‌توان خواب‌های اطفال را در بررسی قرار  
 داد. این خواب‌ها مختصر، روشن، رسماً، بسبب و قابل فهم و غیر شوپلواست...  
 اعمال ساده، کار در یک و گاهی است. «هر وقت در اینجا عکس العمل یک واقعه  
 روز گذشته را که پس از چند ساعت، اندوه و یک میل ناراضی بجای می‌گذارد»  
 می‌بیند. رؤیا و خواب تحقیق مستقیم و واضح این میل را فراهم می‌سازد. یک

دختر کوچک بسن سه سال و سه ماه، یعنی آنافرودید کوچکولو که برای اولین بار در دریامسافرت می کرد، و پس از رسیدن مقصد از ترك كشتی امتناع نموده، بستگی می گرفتید و از اینکه مسافرت کوتاهی کرده اند شکوه می کرد، فرد اصبح چنین نقل کرد: «امشب در دریامسافرت می کردم.» در حقیقت رؤیا میلی را که او در انشای بیداری نتوانسته بود اطعام کند راضی ساخته بود.

حواهرزاده بیست و دو ماهه فروید، مامور این بود که بعنوان هدیه سبد گیلاسی باو تقدیم کند، ولی با اکر اه این عمل را انجام می دهد و در تسلیم سبد تردید مورزد، ولی خواب شب هوحب جبران این عمل می شود و فرد اصبح با کمال خوشحالی در یاد میزد «هرمان تمام گیلاسها را خورد»

این چنین خوابها، که هیچ تفسیری نداشته اند، محتاج تعبیر نیستند رؤیای محیی و رؤیای طاهری بهم مخلوط، و نایکدیگر تلاقی میکنند؛ یا زبان بهتر تنها فرق آنها، اختلاف این میل، و حادثه واقع است یعنی میل، مشکل یات حادثه، همایی خیالی، مانند واقعیتی خود را محسوس می کند.

هم خوابهای اضحال اینست که ما بوسیله آنها می توانیم بررسی خواب را از ابتدائی ترین انواع آن شروع کنیم. «بسیکولوژی اطمانال به بسی کولوژی اکار خدمتی نظیر مور هوارژی و آمریولوژی» حیوانات بست در بررسی حیوانات عالی تر انجام می دهد.

اگر در سلسله موجودات از اطمانال نیز باین تروریم، علمی و غم ملاحظات علمی، بعضی اصله عمومی جواهریم یا «از این میل» «خوك خواب بلوط می بیند» اودك ذرت خواب می بیند و غیره.

بعضی خوابهای نالمن نیز دارای همان سادگی خواب اضفال و «در اثر احتیاجات شدید او و گنايلك از قبیل گرسنگی، تشنگی و جوائح حصر صبی بوجود آمده و نا بر این تعقیب امیالی است که در نتیجه عكس العمل بحریكات داخلی تولید شده است» زنداین می شنود، مسافران یادند بخیالی که متحمل معروضیت های شدید میسرند، چنین خوابهایی می باشد. فروید، در این خصوص قسمتی از خاطرات مسافرت Antaretie مانیف فروروستکچولی را چنین نقل می کند.

تخوردن و نوشیدن مراکزی بود که خوابهای ما اغلب متوجه آن می شد. یکی ازها که در خواب دیدن سفره های رنگین تخصص داشت صبح براهگانی که برای ما قرار می کردند حور غذا خورده است بسیار لذت میبرد. دیگری خواب

۱ - خلال شانس - ۳ - نامه شمایی

۳ - شمسه مقال فارسی شتر در خواب شد و ناله داد

تنبها گو می‌دید، آنها هم گوه‌های تنباکوه... يك خواب ديگر نيز قابل توجه بود و آن اينكه نامه ريسان با کتی می‌آورد و علت دیر آمدن خود را توضیح می‌داد که در اثر اشتباه هنگام تقسیم پاکات با زحمت بسیار موفق می‌افتن نامه‌ها شده است!»

کسیکه شب غذای پران و نه‌ای خورده است و احساس تشنگی می‌کند، با سهولت ممکن است خواب نوشیدن ببیند. این رؤیا احساس تشنگی را که پس از بیداری شدید تر می‌شود از بین می‌برد ولی باین طریق خوابی را که ممکن است در اثر تحریکات و در نتیجه عمل لازم برای اقبای احتیاج، مقنوس شود معط می‌کند. تذکرات قوی نشان می‌دهد تا چه درجه ادعای منفدان که موجب آن فروید اصل کله رؤیاها را از نوع جنسی می‌داند علط و باز درست است. با این توصیف باید توجه داشت که اساس اغلب خوابها جنسی و بعضی خصوصیات این رؤیاها قابل تذکر است «احتیاجات جنسی که تراز گرسنگی و تشنگی هدف خود منوط است. و حتی وسیله انزال غیر ارادی مابغ اسیرماتیک<sup>۱</sup> می‌تواند یک رضایت واقعی کسب کند. علاوه این قضیه پسیکولوژیکی می‌تواند موقع خود در یکی از تغییر شکلهای رؤیای نیز، که پس از آن مورد بررسی واقع خواهد شد، شرکت داشته باشد.

سایر رؤیاهای بالین که شبیه خوابهای اطفال ساده و روشن است، ناشی از تحریکات جسمانی نوده بلکه نفسانی است خوابهای ناشی از بیخوابی از این نوع است. مثلا اگر شخصی تدارک مسافرتی ندیده، یا بخود وعده حضور در يك نمایشگاه قابل توجه یا بیک دیدار بسیار مطبوع داده باشد خواب می‌بیند که به هدف خود نائل شده است، رؤیاهای ناشی از تسلیم بیزار همین قبیل است.

اشخاصی که با دیدن خواب خود علاقه مند خواب می‌بینند که برخاسته و مشغول انجام کارهای روزانه خود هستند، «و با این وسیله همان می‌دهند که برخاستن در رؤیا را به بیداری واقعی ترجیح می‌دهند. فروید از یک روزنامه نگاری معاصر نام فیدریش هینش شب بصر در پیوسته را که تحت عنوان در رؤیای يك خادم الهه در اسوی» است نقل می‌کند.

آخر این تصویر نشان می‌دهد که لاله خادم در اثر نشستن در نادهای يك پسر بعد بیدار می‌شود، تصور در قلبی پسر بجه هر نور را چنین محسوس می‌کند که وسیله<sup>۲</sup> لاله خادم سر با گرفته شده و همانی در براری اندر آری کند، پس از آن زهر آب وی به سیل سبیل گردیده و فانی روی آن سوار شده و این سز بالاخره دل نریا ویدان کشتی بجاری می‌شود.

در حسن رؤیاها می‌تواند حالت احتیاجات نور گناه سر را مشخصه کرد، چون

احتیاج خواب خود یکی از آنها است. میل به خواب علت اصلی این قبیل رؤیاها است ولی در رؤیاهای دیگر نقش درجه دومی بعینده دارد.

وسیله ملاحظاتی فوق «عمل اصلی رؤیا» را ملاحظت شده ایم: «رؤیا» یعنی عکس العمل تعریکات نفسانی، مأمور است، برای امتداد خواب، تعریک مزبور را دور سازد. . . . رؤیا برعکس مشهور محتمل گمنده خواب بوده، بلکه محافظ خواب است و در مقابل عوامل احلال گر احتمالی از آن دفاع میکند. هنگامیکه ما خیال میکنیم بدون رؤیا بهتر میتوانیم بخوابیم در اشتباهیم زیرا در حقیقت بدون کمک رؤیا هرگز قادر به خوابیدن نیستیم و خواب کمی را که از آن لذت میبریم مدیون او هستیم.

زبان معمولی نیز این موضوع را نایبمی کند که رؤیا تحقق یک میل است مثلاً اوهام ناشی از تحلیات را، که تلقین شده بهس امیال خصوصاً اروتیک یا جاه طلبانه است، اغلب رؤیا های یداری می نامند. ولی در اینجا تحقق میل فقط تصویری است و بوقایع مزاحم و سودا می حیوة نفسانی تبدیل نمی شود. در اینجا بجای است که از اصطلاحاتی نظیر «زیماماندیک رؤیا» من چنین چیزی را خواب هم نمی دیدم، این چیزی است که فکر آن حتی در جورانه تر بن خوابها هم نیز بعید است» یاد کنیم.

بعداً در خصوص اولین روانی که در روح، مقال رؤیاهای رنج آور و کاموسها ایجاد می شود، مهصلاً بهت خواهد شد. فقط اینجا به شش همین موضوع اکتفا می کنیم که رؤیاهای بالغی و جوانان بدر تادارای سادگی و وضوح رؤیای اطفال هستند. حال آیا میتوان عکری را که در اثر بررسی امده فوق ایجاد شده تعمیم داد و رؤیای «عوان» وسیله ای، که با استفاده از یک اقتناع تصویری، تعریکات (نفسانی) بر هم زنده خواب را دفع می کند، مگر است؟

بدواً باید مس امیال «محرک» رؤیا محرق قائل شد

مسافت یاد کنیم که بهش امیال بر موطرمان حاضر هنگام شب تحقق می پذیرند، بعضی مزدراتی روز ظاهر شده و در اثر کیفیتهای خاز هی اقتناع می شوند ولی عکس است بهش امیال بز پس از حضور هنگام روز، واپس زنده و به ضمیر منتهی سپرده شوند. بالاحرح ممکن است بعضی نیز «باردگی روزانه» را اظهاری نداشته و از آن دسته امیال حرح سدهای نامنده که فقط شبها در ما مسالیت مدمول می شوند.

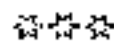
از طرفی دیگر کم اتفاق می افتد که میل نسیم مانع روزانه یک بالغ، کاهی برای تولید رؤیا یا اماند و جذب بیدار میسر می شود آنرا «روت گمنده» میل میسر آسکار



۶۵ ..... فرود و فرودبسم

به تنهایی تولید رؤیای کنده مکر این که موفق به تهر یک میل دیگر ناشی از ضمیر مخفی و در همان جهت بشود و وسیله آن خود را تقویت کند. . . البته ظاهر آنست که میل ضمیر آشکار تحقق می گیرد، ولی یک جنبه کوچک و جالب دقت از شکل رؤیا ما را بکشف کمک نیرومندی ناشی از ضمیر مخفی قادر میسازد. این امیال واپس زده و در عین حال همیشه فعال، و زبان دیگر امیال پایدار ضمیر مخفی ما، بطوریکه از بررسی نروزها می فهمیم از اصل مربوط بدوران طهولیت است و مانند قیامهای امسالی است که از بدو جهان، زیر توده کوههایی که خدا این پیروز بر سر آنها خراب کرده اند، خرد شده، و لرزش اعضای آنها امروز هم آن کوهها را متزلزل می کند.

رؤیاهایی که بعضی قسمت یا کلیه آن ها در نتیجه امیال ضمیر مخفی ایجاد میشوند همیشه تغییر شکل مهمی را تحمل می کنند همین تغییر شکلها است که باید تفسیر کرد و سپس موفقی به تعبیر رؤیاهاشد. باید بجای محتویات ظاهری محتویات مخفی آنها را نهاد. و فقط با این روش میتوان گفتصاوت کرد که آیا هر ضیای صحیح در مورد حواسهای اطفال، برای کلیه خوانها نیز بدون استثنا و متساویاً، ارزش دارند یا نه»



«تعبیر شکل رؤیا، آنرا در نظر ماعرب و غیر قابل فهم جلوه میدهد. بنا بر این قبل از هر چیز باید این تغییر شکلها را تحلیل کرده، فهمید.

فرود در اثر خود موسوم به «ماده ای در پسیکالنا لیز» بعنوان مثال، خوابی را بیان میکند و در کتاب علم خوابها منظور مشع از آن سخن می راند خواب بیدار خاصی چهل ساله، تربیت شده، از خانواده خوب و نهوه افسر عالی رتبه ای است که ۱۶ سال از مرگس می گذرد. وی پسران بزرگوارند که یکی از آنها در حبه است. (این خواب در حان ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ (تالیف شده است)

این خواب می بیند که به بیمارستان شماره ۱ رفته و تقاضای صحبت با سر پزشک دارد و اضافه می کند که با پدر بیمارستان مشورتی قرار شود. استوار مأمور بگپایی، از سخن سخنان وی درک می کند که مقصود از کار، کارهای عقی است. سپس خانم مزبور خود را در اطاق بزرگ و تاریکی بیننده ای از افسران پزشکیان نظامی مشاهده می کند. و با یکی از سرهنگ پزشکان مسعود صحبت شده و او می گویند. «من و عده ای زبان و دختران دیگر ویسی حاضریم، برای سران از، ساهیان و افسران بدین استسا. (در اسعاجند کلمه مهم)» بدین افسران شرح می دهد و سرسایر و اینجند می ژند، با نوسسخنان خود همه چنان اداه میدهند. پس میسازد که تصمیم 10: ممکن است عجب اتفاق بیفتد ولی بسیار جوی است چون

از سر باز، در میدان جنگ نمی‌یرسند که آیا میل مردن دارد یا نه. « سر پزشک بازوی خود را اطراف کمر بانوی مزبور حلقه کرده و می‌گوید «خانم عزیز، خیال کنید که باید واقعا...» (کلمات مبهم). خانم جواب میدهد: «فقط شرطی دارد» باید رعایت سن را کرد بطوریکه بکزن مسن و یکسر جوان... (کلمات مبهم). این بسیار وحشت آور است. سرهنگ پزشک جواب میدهد: «ملتعب شدم». چند افسر که یکی از آنها سابقا از وی قاضای ازدواج کرده بود و تپه‌تپه می‌چندند. با اصرار می‌ورزد که وی را بر دفر مانده هدایت کند و برای رفع ناآرامی از بلبکان گردان آهنی کوچکی بالا می‌رود و در ضمن می‌سنود که افسری می‌گوید «این تصمیم مهمی است؛ پیراست یا جوان» باید نوی احرام گذارد» ولی او همچنان از آن بلبکان پایان ناپذیر «بایک احساس ادای وضعه» بالا می‌رود.

این بیوۀ یک افسر عالی‌رتبه همان خواب را دوبار دیگر در عرض چند ماه می‌بیند.

مضمونات خواب مثل اینکه سه بار همان خود نزدیک می‌شوند و سخنان بانوی مزبور نیز بسیار کلمات مبهم قطع می‌شود. «باید کردن قسمتهای خالی جملات بی‌خواهیم برد که خانم جواب بپذیرد برای انجام یک وظیفه مهمی حاضر است شخص خود را در اختیار سربازان و همسران می‌گذارد تا از آنها اجازت عظمی آنها قرار دهد. این بی‌نیازترین ایندها و بی‌نیازترین ایندها و بی‌نیازترین ایندها است منتها این ایده و هوس در خواب عاونا ظاهر می‌شوند درست همانجائیکه جمله می‌خواهد کامل شده و با عراف رسیده همه کلمه مبهم در خواب طاعری، حزی آرا می‌گردد، و عدم نزاکت این قسمتها موجب بر طاری کردن آنها می‌شود. « این بر طریقی هارا می‌توان اساسا و جزئیات در زمان ساخت تهیه کرد.

نشان این یک روشی در خوابها نیز وجود دارد.

این نشانه‌ها مهمترین حالت یا یکی از مهمترین علل تعبیر شکل خواب است و نشانگر ساده آن هنگامی است که مانند رویای مورد بررسی فوق بعضی قسمتهای را سهیم و بر طرف می‌سازد، تخمین، قرابت، کمایه، به یک اندیشه منحصی و جمع کردن عناصر و با یک صیرت تازه یا چاهها کردن هر کز عمل، از نظاهرات دقیق و در هر کجا آنجا این جابجائی هر کز عمل از عطفه سرین و عملی است که موجب تعبیر شکل روز می‌شود و خصوصیات عجیبی خواب می‌باشند که حتی در خوابها نیز دیده می‌شود. این نشانه‌ها را می‌توان گفت.

فعالیت سانسور و تعادل محدود به تعبیر شکل روز نیست، بلکه در خوابها هم که خواب بریده هنگام جستجوی نفس انگار به احساس می‌کند تضاد و آت در اینجا

منظور اینست که «تعبیر شکل حاصله پانچامانده و حفظ شود.»  
 این سانسور چیست؟ جواب این سؤال «بمنظور درك عمق رؤیا و حتی شاید زندگی بشری بطور اعم» دارای «يك اهميت اساسی» است. سانسور رؤیا ناشی از آنچه چیزی است که معمولاً سام‌ضمیر اخلاقی مشهور است و فریاد پس از شروع يك مرحله بخصوص، آرایه فوق‌همن نسبت میدهد.

فریاد در یکی از آخرین آثار خود بنام **گشایشهای تازه در خصوص پسیگانالیز** می‌نویسد: «ما مجبور شده‌ایم وجود يك محکمه داوری مخصوص را در حیوة انسانی، که دارای نقش انتقاد و امتناع است، بپذیریم. و پس از تشخیص اینکه سانسور رؤیا ناشی از فعالیت این محکمه است، بالنتیجه، بررسی دقیق‌تر نفسی که فوق‌همن در تعبیر شکل رؤیا دارد پرداخته‌ایم.»

چه نوع تمایلاتی وسیله این سانسور محکوم میشود؟ «تمایلات ترس‌آور، مناهن، نزاکت‌ار، انحطاط‌آداب و طرافت، مسائلی که شخص حرکت فکر کردن نسبت بآنها را نداشته یا متوجه‌شده بآنها می‌اندیشد؛ این امیال سانسور شده که در رؤیا صورت متغیری بخود میگردد؛ قبل از هر چیز تظاهر يك تکبر بجد و خشونت آمیز است... اضافه رویاهائی نیست که همن خواب بیننده بامعنی کردن مناهران خود در محتویات ظاهری خواب، در آن بخش اصلی را عهده‌دار نباشد. این تکبر، تقدس رؤیا، حقیقتاً با استعداد ما برای خواب، که عبارت از قطع هر گونه توجه بدنیای خارج است، بی‌رابطه نیست.» در اینجا میتوان با آنچه که عرو در وقوع دیگر بنام **بارسیسیسم خواب** مینامد پی برد.

«همن» با اخلاقی از کلیه موانع اخلاقی، به کلیه خواسته‌های عریزه جنسی، آیهائی که تربیت استیناک مامدتی است محکوم کرده، و آیهائی که بحالت تمام هوازین و محدودیت‌های اخلاقی است تسلیم می‌شود. احتیاج به لذت، یعنی آنچه که ما بامان فریب‌داری مامم بدون تصادف با هیچ، نهفته هدهدهای خود را انتحاب میکند و مخصوصاً این انتحاب از هدهدهای ممنوع صورت می‌گیرد. او به تنه‌ازن دیگران، بلکه هدهدهائی میگزیند که توافق همگانی بر برای آنها يك امتیاز متعین قائل شده است. شخص، مادر، زن پسر و خواهر خود را انتحاب میکند (رؤیای باوئی پنجاه ساله ما نیز از همین ابواع اخبر بود زیرا که بیننده‌ی او بدون تردید سوخته پسرش شده بود.) مجله‌امی که تخیال ممانعت به طبیعت سر هر د است خرد را رای تولید رؤیا بدر گاهی قوی نشان میدهد و گاهی با کمال آزادی ماندر میشود.

مثل همیشه، آرزوی مرگ اشخاصی که اسنان بیش از همه در زندگی دوست دارد، از قبیل پدر و مادر، برادران، خواهران، همسر و طفل تظاهر آتی است که

در رویا بسیار فراوان است .

این امیال سانسور شده مثل اینکه از اعماق يك چپتم واقعی برمیخیزند. «  
فروید این اندیشه افلاطون را تأیید میکند که : «خوابهای آنها هستند که آنچه  
بدها در بیداری انجام میدهند، بخواب ببینند .»

در کفرانسی که در خصوص پسیکا مالیز ایراد می شد ، يك بانوی آمریکائی  
اعتراض کرد که شاید اطربشها فقط خوابهای متکبرانه می بینند . بسیار  
خوب ؛ ولی باید گفت بطور حتم آمریکائیها عموماً وزبایشان خصوصاً خوابهای  
نوع پرورانه می بینند ...



سانسور تنها عامل مولد تغییر شکل خواب نیست ، بلکه سهیل های  
که اندیشه های پنهانی رؤیا را تفسیر میکنند نیز با آن اضافه میشوند . هر سهیلی  
بروی متناهی بنا شده است . «سهیل ها که تفسیرات نامتغیری هستند از بعض  
جہات ایده آل قدیمی و عامیانه تعبیر خواب را محقق میسازند.»

به عید فروید «سهیل و ایسم جالب ترین فصل تئوری خوابها را تشکیل  
میدهند .»

تنها عده محدودی از موجودات و اشیاء ، در خواب ، يك تجسم سمبولیک  
می یابند . سدل و والدین ، امر اطور و امر اطریس ، پادشاه و ملکه است ؛ اطفال  
بر اندران ، خواهران و سیله حیوانات کوچک یا حشرات مجسم میشوند . خانه . سدل  
يك فرد دامل بشر است ، سهیل هایی که دارای مرخصگی است و ابوانها ؛ یک  
میتوان آن آویخت معرف رخت . دستگاہ تماسی مرد دارای سدل های تنه ددی  
است . از قبیل مار ، خزندگان ، ماهی ، ساقه ، درخت ، عصا ، چتر ، سلاحهای  
بول - آره مانند تنه ، حاقو - سمشیر ، کارد ، شمشیر ، سلاحهای آتشین ، ماندرولور ،  
صاعقه ، بوز ، سیر آت ، قتابه ، چشمه های چپنده ، چراغهای آویزان ، کلید ، مداد  
خود نویس ، قلم ، سوهان ، ناخن ، چکش ، نخس ، بالون ، هواپیما ، در بر ایل .  
دستگاہ مناسلی زن در دارای سهیل های متعددی است از قبیل حازون صدف ،  
معدن ، خندق ، دخمه ، گلستان ، بطری ، حبه های مضایف ، صندوقچه خواهرات ،  
صندوق ، کسه ، حبه ، دایره ، حیث ، کفس ، کس سرپائی ، اطباق ، گوره ، باغ ،  
کاتی ، خاک ، نثر گدا ، دانسته ، قفس ، دایره ، گایسا ، گلاه . هر نوع سرپوش  
بیدارای ب ... در ... گدا ... می ... است . میوه ها ... و لا و خصوصاً سبزه ها و

۱ - هر در ... که در ... می بود .

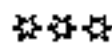
۲ - ...

پستانها پاساير نيمكره هاى بدن زن را محسوس مى كند .  
 بچاى موهاى دستگناه تناسلى نيز چنگل يادسته گل قرار مىگيرد .  
 رقص ، اسب سواري ، صعود ، بالا رفتن از نردبان ، تهديد وسيله  
 سلاح يا بعضى سوانح شهيد مافندزير (نومبيل رقتن سبيل روا بط جنسى ، وشير نيها  
 معرف لذت جنسى است . بعضى نواختن ها مخصوصاً نواختن پيامو ، جسم ارضاى  
 جنسى بدون شركت جنس مخالف است . كشيدهن يك ديدان داراى مفهوم حلف  
 عضو تناسلى است . خوابهاى دردى ناشى از تحريكات جنسى و نعوظ است . عمل  
 عبور از يك سري اطاق سبيل ازدواج ، و تولد نر پيا هميشه وسيله عملى كه آب در  
 آن نقش عمده اى دارد محسوس ميشود ؛ مثلاً شخص خود را با آب انداخته يا از آن  
 خارج ميشود ، يا شخص ديگرى را از آب كشيده يا خود وسيله ديگرى كشيده  
 مى شود . مرگ قريب الوقوع وسيله عزيمت يا مسامتت باره آهن در خواب معرفى  
 مى شود .

سمبوليك خواب ، توسط تجارب دكترى بنام شريف تودر ۱۹۱۳ مورد  
 تهقيق قرار گرفت . (بدبختانه اين شخص در جريان جستجوهاى خود انتحار كرد .)  
 او وسيله تلفينات خود در يك مفعول هيپنوتيزه رؤياهاى ، كه شخصاً محتويات آنها  
 را تعيين كرده بود ، ايجاد ميكرد . هنگاميكه وي سوژه را با خواب ديدن روابط  
 جنسى عادى يا غير عادى تلفين ميكرد ، رؤيا بچاى عناصر جنسى بعضى از سمبولهاى  
 فوق الذكر را جاي ميداد ، مثلاً او بزنى امر ميكرد كه بايكي از رفيقه هايش رابطه  
 جنسى برقرار سازد ؛ در خواب ، رفيقه در حاليكه كيفى بدست داشت ظاهر ميشود  
 بروى اتكيت آن كيم نوشته شده بود . « فقط راى خانمها . » در ۱۹۴۲ دو پرسك  
 ديوانگان بنام بتليم و بارتمان براى بعضى ديوانگان وقايع جنسى خشنى نقل كرده ،  
 آنها را به تكرار سخنان خود و اميداشتم ديوانه ها تير ، با تغيير شكل سخنان آن  
 ها سمبولهاى مزبور را استعمال ميكردند .

شبيه ياهمسان سمبوليسم خواب ، در تعداد زيادى از داستانها ، افسانه ها ،  
 ائله ها ، اسله و آوازه هاى عاميانه و همچنين در حلقه هاى خوشبختى (خوك ، قارچ  
 گشيز چهار بر گى ، نردبان ، نعل و غيره ) نيز مشاهده ميشود .  
 « به شرفت در زمينه پسيكائاليز ما را با عده اى از علوم اخلاقى ديگر مانند ،  
 افسانه شناسى ، زبان شناسى ، فولكلور ، پسيكولوژى ملل ، علم مذاهب ؛ كه  
 جستجوئى هاى آن ممكنست اصل ذيقيمتى براى ما تهيه كند ، مربوط ميسازد .  
 ... گاوش هاى پسيكائاليتيك در حيوته نفسانى شرمناكلى كشف ميكند كه  
 وسيله آنها مى توان ماماهاى زندگى استراكى مردم را تحليل كرد . »

بالینکه سمبولیسم، بکلی از سانسور جدا و مستقل است، زمینه‌هایی فراهم می‌سازد و در «عجیب ساختن و غیر مفهوم کردن خواب» آنرا کمک می‌کند.



وسیلهٔ تعبیر خواب می‌توان از محتویات ظاهری به اندیشه‌های مخفیانه پی برد. عکس این عمل، یعنی تبدیل خواب مخفی به خواب ظاهری و بررسی در فرآیند شدن تدریجی رؤیا نیز ممکن است. «بجا است مجموع امتدادات استعجاله» - اینکه موجب دخول اندیشه‌های مخفیانه رؤیا در رؤیای ظاهری می‌شود - فراهم شدن تدریجی رؤیا - بنامیم» -

در اینجا از نقطه شروع، با امیال و خواسته‌ها مصادف خواهیم شد یعنی امیالی که ناشی از ضمیر مخفی است و گاه - نه همیشه - وسیلهٔ سایر امیالی که در جریان روز گذشته ظاهر و ارضان شده یا واپس زده شده‌اند تحریک می‌شود. هنگام خواب موقعی که هن بروی خود متمرکز شده است، سانسور که بطور عادی در حیوة نفسانی مؤثر است اگر بکلی از بین نرود، لااقل تخفیف می‌یابد. در این صورت تمایلات واپس زده از بعضی جهات مستقل می‌شوند. این تمایلات به میل موجود در خواب تسلیم نشده، و حتی اگر کلیه اثرهای دیگر وابسته به من نیز به نفع خواب احتکار شوند، آنها ارتباط خود را با یکدیگر همچنان حفظ میکنند.

«بنابر این، خواب سبب تشکیل رؤیا است، چون موجب تقلیل سانسور می‌شود.»

مانا کنون غرور اساسی و رذالت عمیق امیال محرک رؤیاها را تشخیص داده‌ایم. ریشهٔ این عناصر در گذشته است: گاه در یک گذشتهٔ نزدیک و گاه در سنین اولیه زندگی که پلکس اودیب را نیز می‌توان در اساس اغایب رؤیاها کشف کرد.

پس «خواب جزئی از طفولیت حیوة نفسانی است که امروز بچلو آمده» و در نتیجه یک پدیدهٔ سیر قهقرائی است.

تمایلات واپس زده که از ضمیر مخفی برمیخیزند با کمک آثار روز قبل امیال متوجه را تشکیل میدهند. در محتویات کلیه خوابها همیشه نشانی وجود دارد که آنها را با تأثرات روز گذشته مرتبط می‌سازد. درحالیکه اگر موضوع عبارت از یک واقعهٔ جدید و مهم باشد فعالیت آن معمولی و بانحرک ضمیر مخفی انجام میگیرد.

هنگامی که شخص در اثنای خواب مقابل اندیشه‌هایی کاملاً مخالف تمایلات خود، از قبیل اضطراب شدید و تفکرات دردناک و غیره، واقع میشود

۷۱ ..... فروید و فرویدسم

ممکن است یکی از آن رویاهای رنج آور، که بعداً در خصوص آنها صحبت خواهیم کرد، اتفاق افتد.

اغلب، عمل فرآهم شدن تدریجی خواب نیز، بجای کلیه تجسمات غیر مطبوع، عکس آنها را قرار میدهد و بدین طریق خوابی کاملاً رضایتبخش بوجود می آورد.

با این وصف بیشتر اوقات خشتی ترین آثار روز قبل را میتوان در محتویات خواب مشاهده کرد.

«تجسمات ضمیر مخفی تا موقعی که بحال خود باقی است قادر به دخول در ضمیر مجاور نیست و نمیتواند در این زمینه فعالیتی داشته باشد، مگر اینکه با تجسمات می اهبتی که از سابق وجود داشته متفق شود و آنرا بمنزله پوشش خود بکار برد. و این خود پدیده انتقال است. تجسمات واپس زده شبیه دندان ساز امریکائی است که نمیتواند در کشور ما مشغول کار شود مگر اینکه طیبی دلیل ای یافته آنرا بمنزله تابلو بکار برد و خود را از چشم قانون پنهان سازد. و همانطور که پزشکان مشهور و پرکار، از این نوع همکاریها احتراز میکنند در حیوة نفسانی نیز تجسمات ضمیر مجاور و ضمیر آشکار که توجه بیشتری بخود جلب کرده اند، حاضر بر پوشی تجسمات واپس زده نیستند. بنا بر این ضمیر مخفی در درجه اول تأثرات و تجسمات ضمیر مجاور را، که بجهت بی تماوتی یا متروک ماندن مورد توجه واقع نشده اند، در دام ارتباطات خود گرفتار میکند.»

در هر صورت همیشه، هنگامیکه آثار روز قبل آرامش خواب را تهدید میکند، عمل تهیه تدریجی رؤیا سعی دارد آنرا بهنصر غیر متعرضی تبدیل کند.

پستی و رذالت امیالی که در اساس رؤیا وجود دارد دخالت سازد و آنرا که قادر است بعضی از آنها را باپود ساخته و خصوصاً اغلبشان را بصورت دیگر تبدیل کند، لازم میسازد.

چطور همایت مرکب امیال، آثار قبلی و سانسور، تولید رؤیا میکند؟ در جریان این تهیه تدریجی از چه طرقی استفاده میشود؟

بدو باید از «ابجاز» نامبرد. محتویات رؤیای ظاهری بسیار کمتر از خواب باطنی است و در نتیجه يك نوع تفسیر خلاصه آست. . . خود رؤیا در مقام مقایسه

باوسمت و سرشاری اندیشه های باطنی رؤیا ساده، حقیر و مختصر است.

هنگامیکه رؤیا پس از نوشتن از نیم صفحه تجاوز نکند، تحلیلی که اندیشه های باطنی آنرا ظاهر میسازد شش پاده برابر آست. زیرا بعض عناصر منقول

منهدم، یا فقط وسیله بعضی از عناصر خود مجسم میشوند. و خصوصاً عناصر معنوی در رؤیای ظاهری تحلیل میروند؛ اشخاص متعدد یا معادلات مختلفه فقط وسیله یکی از آنها ظاهر میشوند، و آهنگهای بعضی کلمات نیز دارای تفاسیر متفاوت هستند. عامل دیگر، «تبدیل» و آن از آثار سانسور است. یعنی کنایه بجای يك عنصر معنوی را اشغال می کند و مخصوصاً هشار و تأکید نفسانی از عصری به عنصر دیگر منتقل میشود. بعبارت دیگر، آنچه که فرعی و محیطی بود در مرکز جای می گیرد، و برعکس. بالتسبیح خواب هرگزیت دیگری کسب میکند.

عناصری که موفق بدخول در رؤیا می شوند باید از چنگ سانسور گریخته باشند و عمل تبدیل این مقصود را تأمین میکند.

يك عامل سوم را نیز باید یاد آوری کرد و آن صورت پذیری یا استحاله افکار بصورت قابل رؤیت است. در اینجا میل وسیله يك عامل مشعر بمیل خود را آشکار میکند، رؤیا باید این عامل مشعر بمیل را تبدیل بزمان حال اخباری کند و بزبان دیگر «مسکن است باشد» را به «هست» آنها نه بطور خاص و استثنائی، بلکه بصورت قابل رؤیت تغییر دهد. این کار شبیه تبدیل يك سرمقاله سیاسی بیک سری تصاویر مختلف، یعنی جا بجایی حروف چاپ بوسیله نشانه های، صورت است اشخاص و افکار غیر جامد با آسانی مسکن است بوسیله تصاویر نمایانده شوند. ولی ایده های جامد خصوصاً قسمتهائی از سخن که روابط بین این ایده ها را تأمین میکنند از قبیل حروف غیر قابل صرف و حروف عطف در این مورد با اشکال مصادف میشوند حال اگر ایده های ما از تصاویر غیر جامد شروع شوند عمل تدارك تدریجی، در اینجا نیز يك صفت قهقهرائی بخود میگیرد.

يك پسیگانالیست نام سیلبره برای درك نوع استحاله افکار جامد بتصویر، تجارب مفیدی انجام داده است؛ او در حالیکه سست و خسته بود و میل بخواب داشت سعی در ادامه کار میکرد؛ در نتیجه بجای فکر خود، منظره و شبی که داشتین آن میشد احساس میکرد، مثلاً موقعی که قصد داشت قسمت ناقص و غلط مقاله ای را اصلاح کند، خود را مشغول رنده کردن حوی می دید. یا هنگامیکه سعی داشت ایده های گمانت باشو پنجه او را در خصوص مسئله زمان و وقت مقایسه کند، و در نتیجه یکی از این دو ایده را اختیار میکرد، بنظرش میآمد که از منشی بد اخلاقی چیزی میپرسد. منشی بدراً جواب سر بالا میدهد و سپس مثل اینکه او را بخود وا گذار میکرده، نگاهی ناراضی بوی میبکند.

فروید از عامل دیگری نیز نام برد و آنرا تدارك تدریجی درجه دوم مینامد. این عامل برای ساختن ظاهر رؤیا تلاش میکند. در این تدارك تدریجی، رؤیا، مانند آن فیلسوف آلمانی که باشاعری متعق شده بود، فعالیت



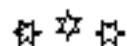
می‌کنند، بدین معنی که در سیستم او نواقصی هستش و او (تدارک تدریجی درجه دوم رؤیا) آنها را با کمک وسایل خود رفع کرده، بدین طریق ظاهری بوج و غیر قابل مهم رؤیا را بر طرف و بالاخره آنها را بکسوع حادثه قابل درک میسازد.

فرودند در این خصوص رؤیاهای قابل فهم را که متوافق با یک مرحله طویل و ظاهراً در یک زمان بسیار کوتاه اتفاق می‌افتد شرح میدهد، مثل آن خواب که هوری خود را در دوران قرور دید. صحنه های موحشی را نظاره کرد و بالاخره محل اعدام رفت و نتیجه گیوتین بسرا و فرود آمد؛ و این البته درست موقه بیکه نوله بالای تخت خواب بر گردش افتاد؛ این حادثه در روح خواب بیننده قبلا تر کیب شده است، و هوری در جریان رؤیا خود را شریک در این حوادث عظیم تصور می کرده است.

«این رمان، که مدتی پیش تهیه شده احتیاج بدوماره ساختن آن در اثنای خواب نیست و گاهی است که مالش کوچکی بر آن وارد آید. . . بعضی بیداری، شخص، جزئیات رمانی را که در جریان رؤیا بطور کلی مشاهده کرده است بغافلر میآورد.»

بالاخره باید متوجه بود که عمل تدارک تدریجی قادر بر کیب یک سخن رانی نیست و اغلب نطقهایی که در رؤیا شنیده با ایراد می شود انمکاس یا اقتباس کامل نطقهایی است که روز قبل از خواب شنیده یا ایراد شده است. همچنین محاسبات نیز خارج از صلاحیت عمل تدارک تدریجی است. رؤیا شکلی است که «عمل تدارک تدریجی» برای ایده های مخفی فراهم میکند.»

رؤیا با پیچیده ترین یا ساده ترین اشکال خود جز تحقق و همی امیال و نگاهبانی خواب و طیه و مفهوم دیگری ندارد.



حال چند رؤیا را نقل کرده و توضیح دهیم  
فرودند با تسلیم بالزام احترام ناپذیر تشریح بعضی وجوه زندگی خصوصی خود از تجارب شخصی رؤیاهای زیادی بهاریت میگیرد و در کتاب «علم خوابها» آنها را مورد بررسی قرار میدهد. در این تجارب رؤیای «انز کسون زیر جانی ایرها» را بعنوان مثال اصلی نقل میکند؛ ایرها زن جوانی بود که روابطی با خانواده فرودند داشت و یکی از بسیاران او بود ولی در نتیجه اختلاف نظر، تداوی خود را قطع کرده بود.

همکار جوان فرودند بنام او تو با استاد اطلاع میدهد که ایرها حالش خوب نیست. فرودند نیز برای اطلاع د کترم . . . شخصیت بارز دسته خود ملاحظات مربوط به ایرها را نوشته و میفرستد.

شب بعد (۲۴-۲۳ ژوئیه ۱۸۹۵) خواب میبیند که ضیافتی در منزلش برقرار و او با ابرها مشغول مذاکره است و وی را از عدم قبول دستور خود، سرزنش میکنند. رنگ ابرها که عادتاً صورتی است در آن هنگام پریده و چهره اش متورم است و علاوه از درد گلو مبتالند فروید او را نزدیک پنجره برده و مشغول معاينه گلویش میشود. ولی او مانند زنانی که به دندانسازی میروند کمی مقاومت می کند در دهان او يك لکه سید و لوله های بینی اش از Echarcs پوشیده شده است. فروید دکترم... را که کچل و لنگ شده است نزد خود می خوانند کتر او تو بود کتر تو بود نیز آجها هستند. لثو پوالت ابرها را از بالای کمرش معاينه کرده و يك قسمت آماس کرده معاذی باشانه چپ میجویند. م... میگوید «چرك کرده است» او تو بتازگی يك محلول پروپیل... پروپیلین... آسید پرونیک... تریمتیلامین (که فرمول آن با حروف درشت نمایان میشود) به ابرها تزریق کرده است. شاید سربك پاك نبوده است. ۲.

رویا ۱ میای که در اثر وقایع شب گذشته (خبر او تو و اشای قضیه بیماری) تحریک شده بود تهیقه بهشیده است. میل فروید اینست که او را مسئول بیماری ابرها ندانند. چیزیات مختلف رؤیا را نیز میتوان توضیح داد: ابرها با قبول نکردن دستور فروید مقصر است، رنجهای وی دارای يك اصل اورگانیك (دستگاهی) و از بیوه ماندن او ناشی میشود (تری متیلامین پدیده های جنسی را بیاد میآورد) و علت این رنجها تزریق يك محلول غیر موافق با يك سربك ناباك است. «مسلم است بین این توضیحات که سعی در تبریقه هن دارند تو افعی موجود نیست و حتی ضد و تقیض یکدیگرند. تمام این دفاعیات (چون این رؤیا چیز دیگری جز دفاع از نفس نیست) دفاع مردی که همسایه اش او را به پس دادن يك دنگ خراب متهم میکند پیاد می آورد. اولاً او دیکش را درست و سالم پس داده بود و ثانیاً دنگ ابرها را لحظه هاریت دارای سوراخ بود؛ ثالثاً او هرگز دیککی از همسایه هاربه نگرده بود؛ ولی چیزی نیست، بشرطی که حتی یکی از این سه میستهم دفاعی قابل قبول شناخته شود؛ البته مرد تبریقه خواهد شد؛»

بجای ابرها يك بسیار دیگر که دارای رنگی پریده و چهره ای متورم است قرار گرفته موضوع دندان سازی بريك مرصه دیگر متعلق است. دکترم... وضع برادر کچل و لنگ فروید را بخود گرفته. بعضی چیزیات نیز کم و بیش مربوط به خاطرات سابق است لکه سید، مربوط بذات الریه یکی از دختران فروید و E-charcs لوله های بینی مربوط به خطری است که سلامت فروید را تهدید میکند. آماس شانه چپ هم ناشی از خاطره روه اتیسمی است که او را از دیر بیدار شدن رنج می دهد.

و غیره .

فروید خوابهای دیگران را نیز مورد مطالعه قرار میدهد. مثلاً یکی از آنها اینست: خواب بیننده بهسافرت میرود؛ عرابه‌ای بارهای ویرا حمل میکند در میان بارها چند سینه مخصوصاً دو بسته بزرگ و سیاه مشخص است. مسافر به شخصی میگوید: «اینها را تا ایستگاه نمیبرم».

بسته‌ها سهیل زن است. خواب بیننده بهسایتوسیه تبادل خود را مبنی بر تعدد زوجات بوضوح بیان میدارد. دوستی سیاه نماینده دوزن گندم گونی است که او از همراه بردن آنها تا این امتناع کرده است.

یک بیمار دیگر فروید این رؤیا را برای وی نقل کرد: او در راه آهن

مشغول مسافرت بود.

ناگهان ترن در وسط جلگه‌ای متوقف میشود. مرد خیال میکند حادثه‌ای اتفاق افتاده و او باید خود را نجات دهد. برای این منظور از همه واگون‌های ترن عبور میکند و کلیه مسافرین و مأمورین را که با او مصادف می‌شوند میکشد.

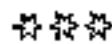
خواب بیننده شب گذشته در تأثر دختری را که مباحثت با او ازدواج کند دیده و چون دخترک حس حسادت او را شدیداً تحریک کرده بود وی را ترك گفته بود. عبور از یک سری اطاق (در اینجا واگون) سهیل از دواج است. توقف در وسط جلگه خاطرۀ مسافرتی را در گذشته یادش می‌آورد و آن اینکه ترنی در دوا ایستگاه توقف کرده وزن جوانی که در آن هنگام بهلوی ری نشسته بود با او گفته بود که باید پاها را بهوا بلند کرد. این بلند کردن با بهوا بعض گردشها را بهراهی دختری که ممکن بود نامزدش شود بیاد او می‌آورد. خواب بیننده سپس خود را شبیه دیوانه‌ای که مسافرتی را در ترن کشته و وی چندی پیش قضیه آنرا شنیده بود، تصور میکند. از چنین تشخیص میداد که در صورت ازدواج با دخترک، دیوانه میشد و چون نسبت بهمه همود بود کلیۀ اشخاصی که با او مصادف میشدند بهقتل میرساند.

فروید گاهی خوابهای گذشته را نیز تفسیر میکند. مثلاً این خواب را که بیسمارک در اثر خود موسوم به اندیشه‌ها و خاطرات نقل کرده، چنین توضیح می‌دهد.

در بهار ۱۸۶۳ بیسمارک خواب میدید که در یکی از جاده‌های بر پیر و تنگ کوههای آلپ مشغول اسب سواری است؛ ناگهان متوجه میشود که به جلو یا عقب رفتن و حتی پیاده شدن قادر نیست، باشلاقی که در دست چپ دارد، بدیوار می‌گردد. شلاق بینهایت طویل میشود، دیوار نیز باز شده و در سرزمین پر درختی نظیر بوهم سپاهیان پروسی را با بیرق نشان میدهد.

قسمت اول رؤیا سمبل مشکلاتی است که این مرد سیاسی با آن مواجه بود. مقصود از قسمت دوم رفع این مشکلات موافق با میل خواب بیننده است. باین ارضای سبوالیک، یک تصویر روشن و ساده نیز اضافه میشود! منظره سپاهیان پروس و بیرقهای آنها در بوهیم تحقق میل یک جنک فیروز مندانه بر ضد اطریش است.

شلاقی که بینهایت طویل میشود سمبل عضونرینه و درد دست چپ گرفتن آن نشان بعض حرکات و عادات طهولیت، و خاطره آن مربوط بمراحل و قشرهای عمیقی است. اغلب، رؤیاهای جنک و پیروزی سرپوش میل پیروزی جنسی است. در اینجا عکس قضیه اتفاق می افتد و این خود مهمترین مثال برای عمل انتقال است، یعنی بدون جریحه دار ساختن سانسور، میل خود اقباع میشود. فریود، بعض خوابهای دکارت را نیز توضیح داده و در نامه ای که به ما کسیم نوری نوشته و نامبرده آنرا در اثر خود تحت عنوان دکارت فیلسوف ماسکدار (پاریس، رینر، ۱۹۲۹) منتشر ساخته، آنها را تعبیر کرده است. چنین خوابهایی موسوم به خوابهای فوقانی و مجموع آینده هائی هستند که ممکن است در آثای بیداری نیز وجود آیند. دکارت، بعض جزئیات، مثلاً مردی را که دارای کلاه ملون است با آنها اضافه میکند، ولی این ممکن است دارای یک مفهوم جنسی در تفکرات یک جوان تنها باشد.



مخالفت اساسی با تئوریهای خواب فریود مبنی بر رؤیاهای رنج آور خصوصاً کابوسها است.

برای خواب، قبل از همه میتوان گفت که بیش از تعبیر خواب نمی توان اطمینان داشت که تمایلات مقدم بر خواب واقعاً چه بوده است. مثلاً خانمی با نقل یکی از رؤیاهای خود به فریود اعتراض میکند.

این با خواب می بیند که میل دار دیک میهمانی بشام ترتیب دهد ولی قادر بخرد اشیا لازم نمیشود زیرا یکشنبه است. هر وقت گمان بیز نمیتواند تلفن کند چون تله مش خراب است، بنابراین اس، احاراً، نمیتواند میل خود را مبنی بر دادن شام اقباع کند، و این خود اثر رنج آوری دارد. تجزیه این رؤیا نشان میدهد که یکی از رذیقه های باوی مزبور که میبایستی دعوت شود بسیار مورد توجه شوهر او است. چون خودش زاعر و ضعیف است و شوهرش زبان چاق و گوشه خالو را می پسندد.

بنا بر این باوی خواب بیننده ترجیح داد این شام را ندهد و چاقی رقیبش را مشاهده کند.

یک مریضة احساساتی نیز خواب می بیند که برای جنک یا مادر شوهرش

عازم شده است : و این فقط در پیرو این میل که استاد اسپیکانالیز را آغاز کند و تقصیرش را باثبات رساند !

بعضی رؤیاهای رنج آور ممکن است تحقق تمایلات اسبق، که بکلی از ضمیر آشکار بر طرف شده اند، باشد : و این خوابهایی است که پس از بیداری انسان خود را از خواب دیدن مرگ يك عضو خانواده نزدیک خود غمگین و پریشان می بیند . مادری خواب می بیند دختر ۱۵ ساله اش که بسیار محبوب اوست بیچان در تابوتی دراز کشیده است، او قبل از تولد این دختر خیال سقط او را داشته است بنابراین، رؤیا یا این تمایل بسیار قدیمی که هیچ محلی در ضمیر آشکار ندارد متوافق است .

قابل توجه اینجاست که کابوس اغلب تحقیق بی پرده يك میل واپس زده است . « اضطرابی که همراه این تحقیق است جای سانسور را اشغال میکند . . . اضطراب نشانه اینست که میل واپس زده قوی تر از سانسور بوده و بخود تحقق بخشیده ، یا علی رغم سانسور در جریان تحقیق خود بوده است . » شخص درقبال قدرت امیال، خصوصاً امیال جنسی که تا آن هنگام موفق به سرکوبی آنها شده است احساس اضطراب میکند .

بدیهیات مربوط بکابوسهای غیر متغیر در مورد رؤیاهاییکه تغییر شکل مختصری بخود گرفته اند نیز صادق است . این قبیل کابوسها معمولاً بیداری سریع همراه است . « در اینصورت رؤیا بدون اینکه ماهیتش تغییر کند، عمل خود را انجام نداده است . » رؤیا شکر در شبانه ای است که « مأمور حفظ خواب مادر قبیل علل اختلالگر است . ولی در اینجا شکر خوابنده را بیدار میکند زیرا ، برای رفع خطر، سنهائی، خود را ضعیف احساس میکند .

فرود با مرور مختصری بر تحولات شوری خوابها شخص می دهد که مشکل بسیار مهم اینجا است که بعضی اشخاص باعمل يك تصادم یا يك تأثر بسیار شدید، مثلاً در اتای جنك، هنگام خواب دیدن خود را بی در همان وضع رنج آور مشاهده می کنند. در اینجا ممکن است اصل تکرار، که حالات قبلی را در حیوة نفسانی ما مجدداً ظاهر می سازد، حاضر نشان شود. در هر صورت ، باید « صادقانه اعتراف کرد که در این مورد رؤیا عمل اصلی خود را انجام می دهد . . . در بعضی شرایط ممکن است خواب بصورت بسیار ناقصی عمل خود را نمودار سازد، حتی گاه از آن مقدار ناقص هم خبری نیست ، خبرگی غیر ارادی (C) نسبت به يك تأثر بسیار شدید و عمیق از مهمترین این احتمالات در عمل اصلی خواب است . » -  
حاج دره قابل چنین ایرادات اگر این نظرها اظهار کنند که « رؤیا قصد

تحقیق يك هیل است « نتیجه مبهمی را بیان کرده اند .

\*\*\*

همچنانکه فروید ، بنامه بعض نوشته‌هایش ، امید داشت ، روش بررسی خواب خود را « تنها راه شایسته‌ای که منتهی به شناسایی ضمیر مخفی می‌شود » نشان داد. فروید باز در اینخصوص می‌نویسد « آنچه که مادر مورد حیوه‌نسانی ضمیر مخفی می‌دانیم مدیون تعبیر رؤیا هستیم » .

رؤیا با اینکه نزد اشخاص عادی و نورمال نیز موجود می‌آید ، دارای يك خوی مرضی<sup>۱</sup> ، و خود يك نوع هذیان است. « هنگام خواب ، ما بجهان واقعی خارج پست می‌کنیم ؛ و باینصورت شرط لازم توسعه يك بیماری دماغی (Psychose) تحقق می‌پذیرد. » رؤیا « اولین مرحله از يك سری تشکیلات نفسانی غیرعادی است که از میان آنها ترس بی‌جهت هیستریک و افکار هذیان‌آمیز ، بموجب دلائل علمی باید مورد توجه طبیب قرار گیرد » .

فروید بررسی رؤیاها « و کمکی را که این بررسی به شناسایی پسیکولوژیک بیماران دماغی و عصبی می‌کند » ، یکی از اصوای ترین مسائل شوریک تلقی می‌کند .

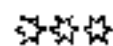
## VIII

## انحرافات

فروید می‌نویسد: «مقدمهٔ پسیکانالیز را بررسی اعمال سهوی و رؤیاها تشکیل می‌دهد، ولی شوری نوروزها خود پسیکانالیز است»  
 جنبهٔ ناقص نوروز یک حالت مرضی یعنی انحراف است. «اشخاصیکه برای فرار از انحراف میکوشند، و از طرفی ساختمان جسمی آنها را با انحراف سوق میدهد، به نوروز دچار میشوند.» این رمول مهم که میتوان آن را در قسمت اول کتاب به آرمایش در خصوص تئوری میل جنسی ملاحظه کرد، نتیجه همان اصل بالا است: «نوروز زبان دیگر جنبهٔ منفی انحراف است».

در ایامورد سه حالت ممکن است اتفاق افتد: یا شخص خود را تسلیم انحراف می‌کند، یا آنرا واپس زده و تمایلیکه وی را بآن سوق میدهد بطور ناقص از بین می‌برد و به نوروز دچار می‌شود، یا اینکه «خوشبختانه بین دو نقطهٔ فوق، در نتیجهٔ یک دفاع قاطع، آنچه که ما بنام یک حیوة جنسی عادی می‌نامیم برقرار می‌شود.» بنابراین «تحول میل جنسی طفولیت به انحراف، یا نوروز، یا حیوة جنسی عادی منتهی میشود».

«ملا پسیکانالیز در اساس نوروز هیستریک و نوروز Obsessionelle همیشه به تمایلات منحرف برمیخورد.  
 بنابراین بجا است که قبل از بررسی نوروزها در انحرافات تعقیق کنیم».



انحراف به معنی معمول کلمه، یک حالت مادر و خاص نیست بلکه «قسمت لاینهک ساختمان عادی است». سابقاً این تعریف را ذکر کردیم که: «صفت مشخص کلیه انحرافات آشناسودن آنها با هدف اصلی میل جنسی یعنی تولیدمثل است. ماهر فعالیت جنسی را که از تولید مثل صرف نظر کرده و لذت را بصورت هدفی مستقل از آن جستجو میکند، انحراف مینامیم». مادر نظر گرفتن این معنی «استعداد به انحراف یک استعداد عمومی و مربوط به اصل غریزهٔ جنسی است و فقط در اثر تغییر اساور گابیک (دمشگاه) و ممنوعیتهای بهسانی، که در جریان توسعه

آن حادث شده است، عادی و نورمال می شود.

اگر معنی عمومی این کلمه منظور شود، وجود يك ميل جنسی کاملاً منحرف در طفل طبیعی است. به علاوه این ميل جنسی طور دیگری می تواند باشد زیرا «طاعل بجز چند اطلاع مبهم از آنچه که ميل جنسی را به يك عمل تولیدمثل بدل می کند چیزی نمیداند». حتی میتوان اطمینان داد که «رشد کلیه تمایلات منحرف در طولیت صورت می گیرد؛ و کلیه اعمال استعداد زیادی نسبت به این تمایلات دارند و تضامرات این استعداد نسبت مستهیم بانارسی وعدم بلوغ آنها دارد؛ و خلاصه ميل جنسی منحرف همان ميل جنسی کودکی است که رشد کرده و به تمایلات خاص خود تجزیه شده است».

از این اعراض عمومی، انحرافات باخواص استثنائی و مرضی منشعب میشود. سابتاً دیدیم که فروید این نوع انحرافات را، با آنچه که خود به نام حیوه جنسی عادی می نامد، متناقص میداند.

باضافه فروید، بین انحرافات حقیقی و «اعمال انحرافی»، که بتوانند اثرک یا تقویت، مانند بعضی بوسه ها، در عمل جنسی در حالت دارند قابل باختلاف است؛ و میان «علامات مرضی و تغییرات ساده ای که از زمینه پسیکولوژی عادی (نورمال) تجاوز میکند فرق می گذارد. با این توضیح از قرار دادن «يك حط مرضی مشخص» بین این انحرافات امتناع می ورزد و اضافه می کند که این قبیل انحرافات در حیات جنسی اشخاص نورمال فراوان است و مردم آنها را فقط بصورت خصوصیات زندگی شخصی خود تلقی میکنند». يك فرد نورمال کاملاً میتواند مدتی «فلان انحراف را جایشین یا آنرا کنار عطف جنسی نورمال قرار دهد».

بنا بر این «بکار بردن اصطلاح انحراف، در مورد يك خوبی نکوهیده (وزود گذر) شایسته نیست».

انحراف را هرگز نباید بصورت يك عامل گناه یا مرضی تلقی کرد مگر اینکه ميل جنسی نورمال را بکلی دور کرده؛ جایشین آن شود. و يك «استسما و غیرگی دائمی» سبب شود. فقط در این هنگام میتوان از انحراف جنسی سخن به میان آورد.

پس میتوان علت این انحرافات را توضیح داد.

در بعض حالات انحرافی توارب، خصوصاً توارب سیفیلیتیك را که اساس بعضی نوروژها است، میتوان ملاحظه کرد. از این رو وجود زمان نورویتیک و مردن منحرف در کنار هم و در يك خانواده زیاد ممکن است اتفاق افتد. می توانیم در خوبی جنسی ممکن است «آخرین مرحله يك توارب سیفیلیتیك باشد». در هر شخص می توان يك نوروژی جنسی بی اختیاری را، که در نتیجه يك

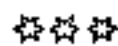


فوران ناگهانی، یا تقلیل، یا دفع مرحله اختفای طفولیت (مرحله ای که میل جنسی طفل مغفی و ساکن است) نظاهر میکنند؛ تشخیص داد؛ اصولاً بعضی تظاهرات جنسی الزاماً دارای خوی انحرافی هستند.

این استعداد به انحراف اگرواپس زده نشود ممکن است همچنان باقی بماند و به مزاحمت دائمی فکری منتهی شود. ممکن است در این مورد، تأثیرات خارجی از قبیل دخالت فریبگران اطفال یا باالفین، نیز آنرا تقویت کنند. «اغلب، زودرسی جنسی بازودرسی فکری همراه است و در نتیجه، افراد (سیار بزرگی) بین اطفال وجود دارند.» همچنین ممکن است در انحرافات بک قسمت پارزنهسانی «ویک ایده آلیزاسیون تمایلات جنسی» نیز وجود داشته باشد. «عشق در عین اقتدار و وحدت خود فقط در این نوع اختلالات تظاهر میکند؛ عالیتین و پست ترین اصول جنسی گاه رابطه ای صمیمانه با یکدیگر نشان می دهند: از آسمان، به زمین، تا جهنم!»

تمایلات انحرافی ممکن است بکلی مستقل از تمام شرایط خارجی طبیعت بک فرد تظاهر کند.

با اینوصف «در بعض موارد که آرضای جنسی نور مال در نتیجه کیفیات زودگذر یا شرایط اجتماعی مداوم، با مشکلات عظیم مصادف میشود، تمایلات مزبور تحریک و زمینه مساعد برای آنها بوجود می آید».



در اینجا باید بین انحرافاتیکه متوجه مقبول جنسی؛ یعنی کسیکه دارای بک حاذبه جنسی است؛ و انحرافات مربوط به هدف جنسی؛ یعنی ماهیت آن عملی که غریزه موجب آنست، فرق قائل شد.

مهمترین انحرافات مربوط به هدف جنسی است و می توان آنرا تغییر سمت<sup>۱</sup> نامید. هدف این نوع بیماران، یا موافقین با همجنس Homosexual هم جنس خود آنهاست «اینها اغلب - البته نه همیشه - زنان و مردانی هستند که تعلیم و تربیت کاملی دیده و سطح اخلاقی و فکری آنها بسیار بالا است و فقط بهین بی ترتیبی ناآرآور روحی گرفتارند. این اشخاص توسط ارگان نمایندگان علمی خویش، عنوان بک بشر مخصوص، بک جنس سوم که مادر بطلب حقوق نظیر دیگران است، برای خود قائلند.»

این بیماران رامستوان به سه دسته مختلف بخش کرد. اول تغییر سمت داده های کامل، که افراد جنس مخالف در آنها تأثیری ندارند و خود باوان از عمل جنسی بوزمانل بوده، بایسکه هیچ لذتی از آن نمی برند و آنرا تشراف انگیز

۱ - (علاقه بجان دوامتی) Inversion

میدانند؛ دسته دوم تغییر سمت داده های دو جنسی هستند و جنبه مشخص آنها بی تفاوتی جنسی و روحی است؛ یعنی میتواند بدون تفاوت يك مفعول جنسی از جنس موافق یا مخالف اختیار کند؛

بالاخره تغییر سمت داده های موسمی، که تغییر سمت آنها نتیجه بعضی کیفیات از قبیل محرومیت از يك مفعول جنسی نورمال؛ یا تأثیر محیط است.

بعض تغییر سمت داده ها، خصوصیت جنسی خود را طبیعی دانسته و بآن افتخار می کنند؛ بعض دیگر آنرا بصورت يك اجبار مرضی تلقی کرده و در عین اطاعت از آن در مقابلش سرگشی می نمایند. بعضی از دوران بعید طهولیت خود تغییر سمت داده اند و بعض دیگر هنگام بلوغ بآن دچار شده، دسته ای نیز بعداً بآن گرفتار آمده اند، اغلب «لیدویس از يك تجربه رنج آور بر روی يك مفعول جنسی نورمال، تغییر سمت می دهد».

گاه در تغییر سمت نشان يك تغییر ماهیت عصبی ارثی دیده می شود. ولی این استحال در اشخاصی که دارای نقصهای دیگر نیستند و فکر و اخلاق آنها توسعه گامی یافته است - مثلاً شخصی نظیر لئو تارشاوینچی - مشاهده می شود. «از طرفی نباید فراموش کرد که علاقه بجنس موافق بین ملل باستانی و خاصه در اوج تمدن آنها، يك امر فراوان و حتی سنت و مکتب مهمی بود» و امروز نیز در قبایل بدوی رواج زیاد دارد. «چاپیکه علاقه بجنس موافق بعنوان يك جاست تلقی میشود» می توان گفت که بامذاتی جنسی افراد زیادی در آن محل سازگار است.

بعض تنوریسین ها، علاقه بجنس موافق را ارثی می دانند. ولی خود تغییر سمت داده های موسمی از ارزش عمومی این نظریه می کاهند. بعضی نیز در این مورد به تأثیر بعض کیفیات - از قبیل عدم توانایی، عزوبیت، اختلاط در زبدانها، یا در زمان جنک، ترس از خطراتی که روابط جنس مخالف در بر دارد - معتمدند. ولی بیشتر اشخاصی که با این کیفیات مواجه شده اند، تغییر سمت نداده اند و بالااقل تغییر سمت آنها مداوم نوده است.

همیشه نمیتوان علاقه بجنس موافق را ناشی از بی تفاوتی انسانی دانست. اگر يك زن تغییر سمت داده، دارای خصوصیات مردی نیز باشد، يك مرد هم اغلب حس مردی را با علاقه بجنس موافق در خود جمع می کند. اگر بعضی علاقمندان بجنس موافق، خود را زن احساس کرده و مجذوب ترترین مردان می شوند، در مقابل نیز عده ای در مفعول جنسی طالب صفات زنانه هستند. هواجش فر از لباس و وضع حارحی زبان احساس میکنند. و برای همین در یونان باستان صفات زنانه جسم، روح و قلب حوا ان، مورد توجه خاص تغییر سمت داده ها بود.

#### ۱ - Hermaphroditism - psychosexual

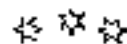
۸۲ کد دارای هیچکدام احساسات گریه، یسند، از لحاظ روحی جسمی دارای خدوت گمانند

پس کاتالیز مدعی تحلیل کامل این مسئله نیست ولی بعضی اصول و نظریات آن‌ها را به حل قضیه نزدیک می‌سازد: باین ترتیب که شخص در طهولیت یک وابستگی شدید آروتیک بمادر خود دارد. اغلب مادران علاقمندان جنس مخالف نیز دارای خوی نرینه بوده، انرژی بسیار دارند. عیبت پدر نیز طول و ایکنلی تحت نفوذ زن قرار می‌دهند. پسر بچه نیز با واپس زدن عشق خود نسبت بمادرش «شخص خوبستن را مانند ایتمه آلی گرفته و مفرولهای عشقی آینده را شبیه خود انتخاب می‌کند» و در اثر نفوذ این نارسیسیسم به اتواروتیسم بر میگردد و مانند مادر خود، که در بچگی او را دوست داشت، پسران جوان را دوست میدارد، و از زنان، که ممکن است او را نسبت بمادرش بی وفاسازند، احتراز می‌کند.

در حال اگر هم «در انرحس بشر دوستی» از ادعاهای علاقمندان به جنس موافق دایر به حذف کیفرهایی که قانون بعضی کشورها درباره آنها اجرامی کند پشتیبانی کنیم، بهیچوجه نباید مهبومی برای یک جنس موم قائل باشیم.

علاقمندان جنس موافق در مقایسه با «گمراهان منرد» که هدف آنها نابالین، یعنی اطفال یا حتی حیوانات است، اشخاص تفریباً سالمی بنظر میرسند. هنگامی که غریزه جنسی برای ارضای خود مفعول بهتری نمی جوید، اطفال را مورد استفاده قرار می‌دهد. معلمین مدارس و الله‌ها در نتیجه تأثیر محیط و سهولت تماس، بسیار ممکن است باین انحراف دچار شوند.

جماع با حیوانات نیز «بین دهقانان فراوان است. در اینجا غریزه جنسی از حدود مینه نوع، تجاوز می‌کند».



سایر انحرافات مر بوط به هدف جنسی است

«آچه عنوان هدف جنسی نور مال تلمی می شود، عبارتست از تماس دستگانه‌های تناسلی هنگام جماع، آرامش جنسی، و برای مدتی، سیرانی غریزه.»  
پدیده‌های انحرافات دودسته هستند.

انحرافات آنا توتیک قسمتهای مر بوط به جماع جنسی  
س. توتی، در بعضی مراحل وابط، که عبور سریع از آنها، بد منظور  
وصول به هدف قطعی و نورمال لازم است..

ارزشیکه شخص برای مفعول جنسی، از لحاظ خاصیت آن برای ارضای غریزه قائل است «مولا» محدود بقسمت‌های تناسلی نشده، بلکه در تمام جسم این مفعول توسعه یافته و در جهت بدست آوردن کلیه شهوات متصاعده از آن، متمایل میشود.

علاقه غیرعادی، بزمنه نفسانی نیز مر بوط است و روش کور کورانه،

عدم يك حدمعین و قلوب در ترجیح صفات انسانی و که مال مفعول جنسی و يك اطاعت محض نسبت بدآوری های آن مفعول از خواص و تظاهرات آنست... هنگامیکه لبها ( یا زبان ) با قسمتهای تناسلی طرفه تماس می گیرند استعمال دهان بعنوان عضو جنسی است و يك انحراف محسوب میشود، ولی هنگامی که مخاط دهانی هر دو موجود بیکدیگر مربوط می شوند، اصل الاصلدق نمی کند.

زیرا این استثنا که مانع بوسه برقرار میسازیم، یکی از حلقه های زنجیری است که عمل جنسی نورمال منتهی میشود. «  
فروید معتقد است که این اعمال از پیدایش بشر تا کنون وجود داشته است. هستی را که فوقاً نقل شد و اصل آن در کتاب سه آزمایش در خصوص تئوری میل جنسی وجود دارد، میتوان با این چند خط از بررسی فروید در مورد خاطرهای از طوائف لئوناردو اینچی تکمیل کرد: «  
تماثل به گرفتن عضو نرینه در دهان برای مکیدن آن، در اجتماع بورژوازی در ردیف نفرت انگیزترین انحرافات جنسی قرار دارد و با اینوصف چنین انحرافی در زمان وعصر مادیده میشود و بموجب آنازنری در زنان پیشین نیز وجود داشته است، گویا چنین عملی در نظر يك زن مفتون قبح خود را از دست میدهد... این حرکت که موازین اخلاقی جداً آنرا محکوم کرده است، دارای يك مبدأ و ریشه معصومانه است و جایشین همان وضعی است که ماهنگام شیرخوارگی در عین لذت و سرمستی، پستان مادر را با دهان را بپستانك را بدهن می گرفتیم»  
قضیه بالا و همچنین «استفاده از سفده نمد» همان فائق آمدن لبندوبر شفر است.

يك انحراف دیگر جنسی وجود و موسوم به بت پرستی<sup>۱</sup> است از ادای که آن دچار میشوند از دستگامهای تناسلی بعنوان مفعول ارضای جنسی صرف نظر کرده و بجای آن، سایر قسمتهای بدن (از قبیل پا، پستان و گیسوان) یا حتی يك ششی حامله را که بسیار نزدیک با موجود محسوب و بیشتر با قسمت تناسلی اش مربوط است (بیراهن، زیرپس آهن، کفش) قرار می دهند. در عشق معمولی نیز کمی از این نوع بت پرستی دیده میشود. ولی هنگامیکه احتیاج به بت يك خوی ثابت شد با بت از يك شخص معین جدا شده و خود بی همه مفعول جنسی گردیده، يك حالت مرضی، اتفاق نماده است و مخاطبت اغلب متوط بچوادی است که هنگام طعوبت رخ می دهد.

فروید در بررسی خود بروی يك روان كوچك اثر خانواده و نام نگر ادیوا

نشان می‌دهد که چگونگی قهرمان کتاب را بسبب علاقه شدید او به قدم‌های زنان و حالت پاهای آنها می‌توان مانند یک «پای راست» شناخت. در حقیقت این جنبه خاص روحی مربوط به خاطرهای ازرقیته ایام طفولیت او است.

توجه بیش از حد به اعمال تدارکی عمل جنسی نورمال نیز انحراف محسوب می‌شود.

البته همانطور که عمل تماس کم و بیش برای تحقق هدف جنسی لازم است، تأثرات بصری نیز اغلب موجب تحریک میل است. ولی هنگامیکه لزوم دیدن محدود به قسمتهای تناسلی شده، و حتی از دیدار عمل دفع تفری احساس نشود، و بالاخره شخصی بجای تدارک عمل جنسی نورمال، از آن روی بگرداند می‌توان عمل و برا انحراف دانست. حالت بیمندگمان<sup>۱</sup> چنین است و نمایش ده‌دهندگان نیز در اثر یک میل مشترک، دستگاه تناسلی خود را نشان می‌دهند تا دیگران هم چنان کنند.

میل جنسی اغلب مردان شامل یک جنبه تهاجمی است؛ و اگر دلربایی آنها کفایت نکند، برای مسکوب کردن مقاومت موجود محبوب، زور بکار می‌برند.

هنگامیکه این جنبه تهاجمی بقدری توسعه پیدا کند که نقش اصلی را عهده‌دار شود، انحرافی که بنام سادیسم موسوم است ظاهر خواهد شد. «سادبستها هیچ لذت دیگری ندارند چرا اینکه موجب دردورنج مفعول خود شده، وی را خفیف کنند و حتی جراحات بدنی روی وارد آوردند.»

در مقابل شکل، بستاین انحراف، یک شکل منفی موسوم به مازوشیسم<sup>۲</sup> نیز وجود دارد.

«تستای لذت مازوشیستها در اینست که همه گونه خفتها و رنجها، باشکال سبواتیک یا حقیقی، وسیله مفعول محبوب بر آنها وارد شود» اغلب مازوشیسم مبتدا سادیسمی است که سوی خود فرد سادیک منحرف شده و زبان دیگر هم او را جانشین مفعول جنسی ساخته است. «انحراف مازوشیست، بیش از انحراف مادیک از هدف جنسی دور است.»

پس یکسانالیز حالت اخیر را «نتیجه پیچیده و مبهم یک سری عواملی» میدانند: که راه اعراق پیوده و یک حالت نفی جنسی اساسی (از قبیل کمپلکس - کاستراسیون<sup>۳</sup> یا احساس تنصیر) را نشیت میکنند.

تغیر انگیزترین انحرافات، آبهایی است که شخص را وادار به بعض

۱ - کسانی که بدینر اخصای تناسلی طرف علاقه حارق العاده نشان می‌دهند

۲ - Masochisme

۳ - مراجعه به فستهای قبل

حرکات خارق‌العاده مانند؛ بومیدن مدفوع یا تجاوز به احساس می‌سازد. بعضی افراد نمی‌توانند از مفعول دلخواه لذت برند، مگر اینکه آن را تبدیل به موجودی جانی کنند، و اغلب نیز در قبال چنین احساس جنایتکارانه به مقاومت قادر نیستند.

بررسی اعراضات این تئوری تأیید میکند که « میل جنسی و تولید مثل تفکیک‌ناپذیر هستند؛ زیرا کلیه اعراضات عبارت از نفسی هدف تولید مثل است ».

با این‌توصیف اهمیت یک چنین استنتاج و حتی چنین تعمیمی بر عموم اشکار نیست « گویی مردم اعراضات را یک امر ترس‌آور، حتی مهیب و خطرناک تلقی میکنند، و از گرفتار شدن بوسوسه‌های آن می‌ترسند، و در باطن مجبورانه حسد مخفیانه‌ای را که نسبت به مبتلایان این اعراض‌دارند، در خود پیکشند

## IX

نوروزها<sup>۱</sup>

مقدمه پسیکانالیز را بررسی اعمال سهوی و رؤیایها تشکیل میدهد؛ ولی تئوری نوروزها خود پسیکانالیز است. ما این نوشته فروید را از کتاب مقدمه ای بر پسیکانالیز او<sup>۲</sup> که در فصول ۱۴-۲۸ آن، تئوری نوروزها بطور کلی مورد بحث قرار گرفته، فیلانیز نقل کرده ایم.

این موضوع با بررسی «خواها» نیز مربوط میشود؛ چون «نوروتیکها<sup>۳</sup> نیز همان اصلی را که تحلیل رؤیایها در خصوص مردم سالم بما آشکار میکند، با وضعی بزرگتر و وسیع تر ظاهر میسارند، یعنی نشان میدهد که ما همه «مریضیم» یعنی نوروتیک هستیم».

بررسی نوروزها پیش از همه مربوط بمسئله انحرافات است. در گذشته نیز این فرمول را نقل کردیم که «نوروز بزبان دیگر، جنبه منقی انحراف است» سابقاً متوجه شدیم که شخص در نتیجه واپس زدن و دفع ناقص تمایل انحراف به نوروز دچار میشود. بنابراین، نوروز ناشی از یک واپس زدگی ناقص است.

نوروزها همیشه دارای یک علت نیستند. ممکن است این حالت مرضی در نتیجه یک بیماری خطیر اورگانیک یا ورشکستگیهای مالی مهم بوجود آید. با این وصف اغلب مربوط به هیوة جنسی و بیشتر اوقات نوروز از «بیماریهای خاص عمل جنسی است». در هر صورت «هیچ شخصی نوروتیک نخواهد شد مگر اینکه هن او استعداد سرکوبی لیبیدورا از دست بدهد. هر گونه ضعیفی در من، حال علت آن هر چه هست، دارای همان نتیجه غلو تقاضاهای لیبیدو است و بالذبح راه را برای بیماریهای نوروز باز میکند».

مخالفت بین امیال و کشمکش نفسانی در کلیه نوروزها وجود دارد زیرا «قسمتی از شخصیت فرد متظاهر به بعضی امیال است و یک قسمت دیگر با آن مخالف و آنرا مطرود می سازد و بدون چنین کشمکشی، بیماری نوروز اتفاق نخواهد افتاد.»

بین من هردی و منی که «بصورت عضویک سلسله از تسلسلاتی میشود» یعنی من اجتماعی، کشمکش وجود دارد؛ عبارت دیگر، کشمکشی است که بین

۱ - Neuroses

۲ - فیلانیز به نوروز

شهوات من فردی، و تقاضاهای من مطیع به معمرات اجتماع صورت می گیرد. در این صورت نوروزها «زائیده تمدن ما» هستند.

حالت نوروز چیست؟ در اینجا میتوان بعضی استعدادات ارثی و وقایع حیوة طفولیت را که ممکن است حتی مربوط به «حوادث قبل از تاریخ» باشد مؤثر دانست. «بدون يك شرط موافق جسمی و ارثی مجتمعاً هیچگونه نوروزی ممکن نیست» مثلاً میراث سیفیلیک که سابقاً بعضی اعترافات را بآن منسوب نمودیم ممکن است اساس بعضی نوروزها باشد. در يك خانواده ممکن است مردان یا لااقل یکی از آنها مبتلا به اعتراف گردید؛ زنان نیز در اثر واپس زدگی خاص جنسی خود ممکن است به نوروز دچار آیدند.

فروید متوجه شده است که پدران نیمی از بیماری که بعنوان هیستری یا نوروز اضطراری معالجه می شدند، دارای سیفیلیس و قبل از ازدواج مشغول معالجه آن بوده اند و بعداً، یا نتایج آن دوباره بروز کرده یا بفلج ناقص اعضای ساقل یا بفلج عمومی دچار شده اند و احلاف آنها نیز هیچگونه اثر سیفیلیس نداشته اند بنابر این «بی تربیتی خوی جنسی را باید بعنوان آخرین مرحله توارث سیفیلیتیک تلقی کرد».

فروید در خصوص اتیولوژی (سبب شناسی) نوروزها توجه خاصی به استعدادات و حوادث طفولت دارد. «هر بار که هنگام معالجه يك نوروزم بالغ موفق به تشخیص علت معرفه های مرضی او میشویم، بدون استثنا و همیشه به زمان های اولیه طفولت او می رسیم» و اروپالت خود را «در زمان بومیدی از گذشته خود، زمانی که لبیدوی او از هیچ گوهر صابونی محروم نیستند» و حتی «لحظه ای که خود طفل شیر خواری ود» قرار میدهند و علاوه بر موزع عمیق کسلسکس او در سنین نوروز و وارد می شود: يك پسر بچه قادر نیست عضواً جماع گردد مگر اینکه امسال لبیدوی خود را از مادرش دور ساخته و با پدرش آشنی کند و یا خود را از سلطه و نفوذ وی برهاند در حالیکه «نوروپالتها بکلی در این مورد شکست می خورند» بدین صورت که پسر در تمام مدت زندگی تحت سلطه پدر میماند و از راهمائی لبیدوی خود بسوی يك معمول جنسی خارجی ناتوان میماند. زندگی دختر نیز برعکس و موازی همین حالت است. در اینجا و بایسته معنی است که میتوان کمپلکس اودیپرا ماسد هسته اصلی نوروزها دانست.

پسیکا، لیزه عقده است که «هر نوروتیک خود نوعی اودیپ» بوده یا با ابراز

۱ - Etiologie

۲ - مثلاً به نوروز

۳ - مراجعه به هسته های قبل Edipe



عکس العمل در مقابل این کمپلکس يك هاملت شده است» و البته مطلب آخر در اصل بالاخداشه‌ای وارد نمیسازد.

بالاخره بجااست يك حادثه تروماتيك traumaticه را (قول فروید) که احتمالاً در زمان طفولیت یا پس از آن اتفاق افتاده است، در مورد بالادخالته‌دهیم: «ما واقعه‌ای را که در يك مدت کوتاه چنان تعریك شدیدی در حیوة نفسانی ما پدید آورد که رفیع یا تحلیل آن از طرق عادی غیر ممکن شود و در نتیجه هنگام صرف انرژی موجب اختلالات مداومی گردد بنام يك واقعه تروماتيك مینامیم» چنین تعریفی برای بعض وقایع که نوروزه‌ها شاهد آن بوده و موجب ایجاد بیماری آنها شده است، نیز صادق است.

«نوروز را میتوان به يك عارضه تروماتيك تشبیه کرد، یعنی در این مورد بیمار قادر نیست بطور عادی در مقابل يك واقعه نفسانی که دارای يك خصوصیت مرضی آشکار است مقاومت ورزد.»



نوروز را وسیله حرکات مشخصی که بنام مهر ف مرضی ۲ موسوم است میتوان شناخت. این حرکات مربوط به زندگی عادی و بخودی خود بی معنی و منلا برخاستن، خوابیدن، نظافت یا گردش کردن است؛ ولی بیمار باین حرکات يك اهمیت خاص و بی جهت قائل است و بطور عجیبی احساس میکند که در انجام آنها مطابق با رتیبهای معین قلبی و بدون دانستن علت اجبار آن سعی میورزد. یکی از قصایانی که بعداً مورد بررسی دقیق تری قرار خواهد گرفت اینست که با بوی بیماری عادت داشت که روزی چند بار با نسلیم به میل مزاحم خود از اطاق خواب به انطاق مجاور برود؛ خادمه خانه را باز يك بطلبید و سپس او را مرخص کند و فوراً باطاقش بر گردد. قضیه دیگری هم که بعداً دقیقاً بررسی خواهد شد اینست که دختر جوانی خود را مجبور میدید که قبل از خواب حرکاتی متواتر و تشریفاتی انجام دهد.

يك چنین تواتر حرکات، اتفاقی و بی جهت بوده، و تظاهرات حالات نفسانی است. پسیکانالیرتاً کید میکند که معرفهای مرضی نوروتيك دارای مفهوم و هدف و مربوط به زندگی مرضی است و یکی از امپال او را افصاع می کند. بعض از معرفهای مرضی دارای يك مفهوم کاملاً فردی و علت آنها در گذشته مرضی نهفته است. بعض دیگر دارای جنبه عمومی تر هستند؛ اینها معرفهای مرضی ۲ مشترك بیماری و تقریباً در تمام موارد کمی است. منلا، «اعلب

۱ - حالت مربوط به رجهها و تأثرات شدید

۲ - Symptôme = ۳ مفهود Typique است

مبتلایان این بیماری زیاد شستشومی کنند. « مرضائی که به بیماری موسوم به آگورافوبی<sup>۱</sup> یا ترس از مسافت و بقول فروید هیستری اضطرابی گرفتارند از امکان بازو گشاده و کوچه‌ها و راه‌های طولانی بسیار می‌ترسند. ولی هر مرضی بر این اساس متعددالشکل، تغییرات فردی و گاه تصورات مخالفی نیز اضافه میکند. مثلاً یکی از کوچه‌های تنگ و دیگری از کوچه‌های پهن می‌ترسد؛ یکی از تنهایی و دیگری از اجتماع وحشت دارد. «اگر معرفه‌های مرضی فردی بدون تردید منوط به حوادثی باشد که بیمار شاهد آن بوده، بنا بر این میتوان پذیرفت که معرفه‌های مرضی مشترك نیز ممکن است ناشی از وقایع مشترك یعنی مشترك برای همه مردم باشد.»

وقایعی که علت نوروزاها است موجب تظاهرات و تعریکاتی است که الزاماً جزء ضمیر آشکار است. اجرای اعمال او بسبب اول نیز از ضمیر آشکار پنهان نیست. ولی رابطه بین این دو واقعه و این اعمال در ضمیر مخفی وجود دارد. «چطور میتوان در این تظاهرات و تعریکاتی که معلوم نیست از کجا بوجود می‌آیند، و خود را نسبت بشمام نفوذات زندگی نورمال سرکش نشان داده و نزد خود بیمار نیز مسانند مهمانان مقدر و غریب جلوه میکنند، معرف يك منطقه نفسانی خاص را که از سایرین و از تمام اعمال و تظاهرات حیوة داخلی مستقل است در نظر نگرفت؟ این معرفه‌های مرضی یعنی این تظاهرات و تعریکات الزاماً وجود ضمیر مخفی نفسانی را پمانایت میکند ...

همه جا و همیشه مفهوم معرفه‌های مرضی از نظر بیماران پنهان و مجهول است. تحلیل این مسئله همیشه نشان میدهد که این گونه معرفه‌های مرضی ناشی از امتدادات ضمیر مخفی است و معدلتک، در بعض شرایط متغیر و موافق ممکن است بصورت ضمیر آشکار درآید. اساس يك معرف مرضی، حادث از تعریکات خارجی است، این تعریکات در لحظه معینی جزء ضمیر آشکار بوده‌اند، ولی در نتیجه فراموش شدن، جزء ضمیر مخفی درآمده‌اند.»

اگر اساس معرف مرضی چنین باشد، هدف آن چیست؟ و برای تحقیق چه قصدی بکار می‌رود؟ «معرف مرضی و تمایل آن، در هر صورت ممکن، تحقق امتداد يك امتداد Endopsychique<sup>۲</sup> است که در لحظه معینی توانسته است جزء ضمیر آشکار شود، ولی در عین حال قادر است همیشه در ضمیر مخفی پنهان بماند.» معرفه‌های مرضی «برای اجرای يك مقصود است» و «آن چیزی را رضای امیال جنسی نیست» معرفه‌های مرضی برای رضای میل جنسی مرضی بکار می‌رود و هنگامیکه شخص

۱ - Agoraphobie -

۲ - داخل روان

فروید و فرویدسم

در زندگی نورمال از چنین ارضای معرووم است ، جانشین آن می شود . تنها طریق صحیح فهم و شناسایی معرفهای مرضی عبارت از این است که آنها را بصورت يك ارضای جانشین شده - یعنی مأمور جانشین شدن ارضایی که فرد در زندگی هادی، خود را از آن معرووم می بیند - نگریست . . . معرفهای مرضی اوروتیک ، معرفهای مرضی جانشین هستند .»

ممکن است در بعضی قضایا مثلاً قضیه آن دختر جوان که بعداً مورد بررسی واقع خواهد شد ، متذکر شوند که اجرای چنان تشریفات تصمیماتی است که برای جلوگیری از خاطرات و وسوسه های جنسی اتخاذ می شود . در اینجا باید اقرار کرد که اصول حاصله از آزمایش های پسیکانالیتیک آندره هاساده نیست . و در حقیقت تباین الزامات منقض محسوب نمی شود . بجاست که فرمول پیشنهادی قبلی را توسعه دهیم که « هدف معرفهای مرضی یا تحصیل يك ارضای جنسی است یا مخالفت با آن ؛ بدین معنی که جنبه مثبت آن ، به مفهوم اقماع و ارضای در هیستری نیرومند است ، و جنبه منفی و پرهیزکارانه آن در نوزاد او بیسیونل تسلط دارد . ولی چطور می توان آن مسئله را ، که بموجب آن معرفهای مرضی در عین حال برای ارضای میل جنسی و برعکس آن بکار می روند ، توضیح داد ؟ و بزبان دیگر دو طرفه بودن ، و مقعده مضاعف معرفهای مرضی چگونه است ؟

در اینجا باید بیاد داشت که همیشه در اساس نوزاد ، کشمکش بین میل جنسی هین فردی و مقتضیات هین اجتماعی وجود دارد . معرفهای مرضی « یکنوع قرار مصالحه ناشی از تلاقی دو تمایلی مخالف بوده در عین حال معرف واپس زده و آنچه که موجب واپس زدگی شده و باین طریق در توایم آنها دخالت داشته ، هستند عمل جانشینی ممکن است پیشتر بنفع این تمایل یا آن تمایل دیگر صورت گیرد ؛ ولی ندرتاً ممکن است کاملاً بنفع یکی از آنها باشد . معمولاً « دو نیرویی که از یکدیگر جدا شده بودند در معرف مرضی جمع می شوند ، و به اصطلاح با یکدیگر ، نفع توافقی که همان تشکیل معرفهای مرضی است سازش می کنند .»

« یکی از دو طرف مخصوصه نماینده لیبیدوی ناراضی و جدا از واقعیت است که اجباراً درمی طرف دیگر اقماع خود می گردد .

هنگامی که لیبیدو مستعد به انتخاب يك مفعول دیگر ، بجای مفعولی که از آن معرووم شده ، باشد و در عین حال واقعیت زندگی نیز خود را بر حم نشان دهد بالاخره مجبور خواهد شد که طریق قهقرا اپساید و ارضای خود را خواه ، در یکی از تشکیلات جنسی پیشین ، یا در یکی از مفعولانی که قبلاً مشرک شده بجوید . « قهقرا ، برگشت تمایل به يك مرحله قبلی است ؛ این قضیه هنگامی حادث

می شود که متناوب ۵۰ ننگام اجرای قصد<sup>۱</sup> یعنی هنگام تحقق بخشیدن به خوشنودی وارضای خود یا مواعع عظیم خارجی مصادف میشود. لیپیدو<sup>۲</sup> در آثای سیرقهقرانی با اشغال مواضع واپس زده<sup>۳</sup>، ازهن و قوابین آن غفلت می ورزد و با التمع از ترتیبی<sup>۴</sup> که تحت نمودهن پذیرفته بود، صرفنظر می کند. لیپیدو اگر بنخودوا گذار میشد تا آنجائیکه امید ارضای خویش داشت سیر میکرد؛ ولی در اثر فشار مضاعف محسوسیت های خارجی و داخلی مطیع می شود و با تأسف به خوشبختی گذشته می اندیشد.»

معرف مرضی شبیه خواب طاهری است که مابنده قرار مسالمت آمیزی بین میل ضمیر محفی و مقتضیات سانسور است. مخالفت هن با معقول لیپیدو موجب ایجاد يك حالت بخصوص می شود که ممکن است در عین حال مابنده هن نیز باشد. «بدین طریق معرف مرضی که محصول مسخ شده ارضای غیر ارادی (i. c.) يك میل لیپیدومی است و دارای مفهوم دوپهل و بطرزى ماهرانه انتخاب شده و دومنی کاملاً متباین را شامل است؛ بوجود می آید.»

میتوان گفت که معرف مرضی و وسیله ایست که بدون تصارف با سانسورهن تحریکات جنسی واپس زده را اقناع میکند.

پس از این رابطه بین نوروز و میل جنسی طهولیت را خواهیم فهمید. سیرقهقرانی در نوروز ممکن است دوشکل داشته باشد: «برگشت به مقولهای اولیه که وسیله لیپیدو شاید ار شده و بطوریکه میدانیم از نوع زبا<sup>۵</sup> با معارم است؛ و برگشت به تمام اشکیلات جنسی مراحل قلبی.» شخص نوروتیک تا آن زمان که لیپیدوی او ارضاء شده حال اگرچه تا دوران طهولیتش هم باشد به عقب بر میگردد. «معرف مرضی بوسیله ای این اقباع زمان طهولیت را، همانطور که بیمار خود بخاطر دارد بناز نشانه های قلبی آ را در نظر مجسم میسازد دوباره ایجاد میکند» منتهی این اقباع توسط سانسور تغییر شکل میدهد.»

در این مورد ممکن است انسان از اینکه ارضای حاصله از معرف مرضی در بیمار، نایك احساس رنج همراه است، متعجب شود ولی باید گفت که «آبچه که سابقاً برای فرد اقباع محسوس می شد یقیناً امروز مقاومت یا غشم ویرا تحریك میکند.» این قضیه را میتوان بایك استعجاله دیگر احساسات مقاسه کرد. مثلا طفلکی که با کمال اشتیاق و حرص شیرستان مادر را میخورد، ممکن است بعداً با بخاطر آوردن پستان مادر که سابقاً آنهمه میل میکیدنش داشت تهرزیادی سبت باین غذا احساس کند. خصوصاً که عثمانی نیز روی آن بسه باشد.

۱ - و با ما معارم مردیک از قبیل پدر، مادر، خواهر و غیره Insect

یکی از جنبه های جالب معرف مرضی خصوصیت غیر واقعی آنست. « معرف های مرضی بمنظور ارضای میل از هیچ عامل واقعی استفاده نمی کنند. و اغلب عمل آنها محدود به تحريك يك احساس، یا نمایش يك شكل تصویری مربوط به يك کمپلکس جنسی است.» اصل واقعیت، در اینجا بکلی فدای اصل لذت میشود یعنی؛ « معرف های مرضی تعدیلات جنسی را جانشین تعدیلات جهان خارج میکنند، بنابراین، يك عمل داخلی را بجای يك عمل خارجی و يك واسطه تصنعی را بجای يك عمل واقعی قرار میدهند.» در اینجا نیز، عیب مانند خواب، عمل ایجاز و جابجایی در حالت دارد. « معرف مرضی، مانند رؤیای چیزی را بصورت تحقق پذیرفته آن، ظاهر میسازد و بطریقی بچگانه میلی را ارضا میکند. ولی این ارضای میل، در اثر عمل ایجاز سنتهی درجه، ممکن است فقط در يك احساس یا يك عمل خاص عناصر عصبی محقق شود و در نتیجه با يك جابجایی شدید میتواند محدود به يك عمل جزئی از تمام کمپلکس لیبنوئی گردد.»

صحنه های بچگانه ای که معرف های مرضی آچمان با آنها مر سوط هستند کمتر حقیقتی در مرد دارد، و همیشه خیالی است، ولی این از اهمیت شناسایی آنها بی گاهد؛ برعکس «خود مریض این وقایع خیالی را بوجود آورده است. و از نقطه نظر نوروز، این قضیه همانقدر که ممکن بود مریض ناظر آن حوادث ادعایی باشد، پراهمیت است. تصورات نارای يك واقعیت انسانی و مخالف با واقعیت هادی هستند و ما کم کم باین حقیقت، که در جهان نوروزها، واقعیت انسانی نارای نقش اساسی است، بی میبریم.»

تقریباً در کلیه اتفاقات دوران طمولیت که نوروتیکها نقل کرده اند، به وقایعی مربوط به روابط جنسی والدین که طفل، «هنگامی که هنوز از پستان مادرش شیر نمیخورد» با بعداً ناظر آن بوده، با اغلب از روی مشاهدات خود موقع جهت گیری سگها تصور کرده است بر میخوریم، همچنین انحراف وسیله يك شخص بالغ خصوصاً پدر در مورد دختران، تهدید به کاستراسیون نیز در وقایع مزبور وجود دارد.

این وقایع اغلب بیس از آنچه تصور میشود، ممکن است موافق با حقیقت

باشد

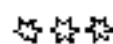
بیشتر اوقات نیز فقط از ساخته های خیال و تصور است. حال باید توضیح داد که برای چه چنین تصورات شبیه بهم همیشه اتفاق می افتد. هر چند چنین حدس میزنند که این تصورات ناشی از يك میراث فیلوژنیک<sup>۱</sup> (یعنی مربوط به نوع) است. «فرد، وسیله این تصورات، بزنگی ابتدایی برگشته و خویش را دوباره

در هیوة اولیه فرومببرد. بنظر من آنچه که در جریان تعطیلات و تداوی، بعنوان تصورات برای ماقبل شده؛ مثل انحراف کود کان، تحریک جنسی هنگام مشاهده روابط جنسی والدین، خطر کاستراسیون یا خود کاستراسیون، ممکن است، سابقاً در مراحل اولیه خانواده بشر واقعیتی داشته و طفل با آزادگناردن رشته خیالات و تصورات خود، با کمک واقعیت‌های قبل از تاریخ، نقائص واقعیت فردی را کامل می‌کند. من اغلب چنین بنظر مرسیده است که پسیکولوژی نوروزها زیادتر و بهتر از سایر منابع، در خصوص مراحل اولیه توسعه بشر می‌تواند، ما اطلاعاتی بدهد. >

در طریقی که به تشکیل معرفهای مرضی منتهی میشود، ممکن است يك مرحله وسط در نتیجه سیر قهقهرائی لیبیدو پوی بعضی مفهولهای تصویری و در جهت تصورات شبیه به رؤیاهای زمان بیداری<sup>۱</sup>، که می‌تواند هسته اصلی و نمونه کامل رؤیاهای شبانه باشد ترتیب یابد.

در این مورد فروید با استفاده از اصطلاح س. ژ یونگ، «دوری لیبیدو از امکانات ارضای واقعی و جای گرفتن آنرا بر صورانی که عموماً بصورت غیر متعرض تلقی میشود» (introversion) (اشروورسیون) مینامد. «يك انتروروتی» بدون اینکه کاملاً يك نوروتیک باشد، در وضع بی ثباتی قرار دارد، و اگر مری برای لیبیدوی واپس زده خویش نچوبد، در اولین تغییر مکان نیروها، معرفهای مرضی از خود بروز خواهد داد.

در عوض جنبه عدم واقعیت يك ارضای نوروتیک و بر طرفی تباین بین تصور و حقیقت از همان مرحله اشروورسیون آغاز میشود >



فروید شخصاً با تحلیل چند نوروزه، صحت ادعای خود را ثابت می‌کند.

اولین مثال وی نیز آفندرها از زندگی عادی دور نیست. «نوروزها در تظاهرات مختلف خود، زنجیر غیر منطقی را که از بیماری تا تعادل و صحت امتداد دارد، تشکیل میدهند.» >

يك افسر جوان به فروید اظهار میدارد که مادر زنش با وجود دارا بودن شرایط مادی موافق، زندگی خود و متعلقینش را زهر آلود می‌سازد. این خانم بانوی پنجاه و سه ساله ایست که آفندرها تحت تأثیر سن واقع نشده و با شوهر خود که مدیر کارخانه ایست در دهی زندگی میکنند. سی سال پیش این خود در نتیجه

۱ - بقسمت رؤیا مراجعه شود

۲ - مبتداً به اشروورسیون

عشق ازدواج کرده بودند. از همان اول هیچگونه تفاقی این خانواده را مختل نکرده بود، و شوهر مهربانی زیادی از خود نشان میداد. یکسال پیش، این بانو نامه‌ی امضایی که در آن از روابط عاشقانه شوهر او بامنشی جوانش سخن گفته بود دریافت داشت.

از آن موقع بیهوشی، با اعتماد بمطالب نامه، خوشبختی خود را ازین رفته میبنداشت.

پس از بررسی معلوم شد که خانم روز قبل از دریافت آن نامه‌ی امضا به خدمت خود گفته بود که «در نظر او هیچ چیز وحشتناک تر از این نیست که بفهمد شوهر مهربانش بادیگری رابطه دارد.»

این خدمه سابقاً همدرس منشی شوهر این بانو بوده و حسد شدیدی از او در دل داشته، بانو حدس زد که این نامه کار خادماست. در نتیجه وی را مرخص و سپس تلخ‌ترین نکوهش‌ها را نار شوهر خود کرد. ولی شوهرش موافق شد او را موقتاً آرام کند.

با اینوصف کافی بود که بانوی مزبور با آن منشی جوان مصادف شود، یا حتی منشی از وی شنود و در نتیجه بیک بجزان رنج آور بدینی و نکوهش گرفتار آید و بهین نحو او بسسیون و حسد رنج برد. در اینمورد پسیکامالیز اهمیت زیادی به يك جنبه کوچک و ظاهراً بی‌معنی قائل است:

بیمار، خود موجب نوشتن آن نامه‌ی امضا بوده و ظاهراً همین نیز، نقطه شروع او بسسیون او است؛ و هم او است که به خدمه خود مکر فرستادن این نامه را تلخین کرده است.

بنابراین، او بسسیون بیش از رسیدن نامه و پی بردن بمطالب آن، موجود و بطور یقین قتلادر بیمار بصورت نرس یا شاید میل وجود داشته است.

حال باید دانست که بانوی مزبور احساساتی عاشقانه تحت ماسک يك مهربانی معصومانه نسبت بداماد خود داشت. این احساسات بسیار ناجوا و کریه و چون قابل حضور در ضمیر آشکار نبود، در ضمیر مخفی جای داشت. بانوی مزبور برای خلاصی از هسار این عشق غیر ارادی نسبت بیک مرد جوان، چنین تصور کرد که شوهرش ممکن است دارای رقیقه‌ی جوانی باشد؛ بعبارت دیگر حالت شخص خود را بروی شوهرش منعکس کرد؛ «مکر ثابت ۱» بی وفائی شوهرش مانند مرهم مسکمی که بروی زخم سوزانی جای دهند در وی تأثیر داشت. «یک چنین مکر ثابت دارای مفهوم و «چون عکس‌العملی بر ضد يك سیر تعدولی مساوی در

ضمیر مخفی است امر لازمی است .

آزمایشات پسیکوالیتیک که فقط دو ساعت طول کشید قادر بحل کلیه مسائل مربوط به قضیه فوق بود . آیا این بانو در نتیجه «دخول به يك سن بهرانی که موجب تحريك باگهائی و غیر ارادی میل جنسی است» عاشق داماد خود شده بود ؟ آیا آن شوهر خوب و وفادار «ندرت جنسی متناسب با احتیاجات بانوی مزبور» را ، که سن در وضع جسمی وی تأثیری نکرده بود ، نداشت ؟ آیا «يك بستگی کامل اروتيك مادر و دختر» ، و احساسات اغلب شدیدیکه بین مادر زن و داماد وجود دارد ، علت اصلی بود ؟ قدر مسلم اینست که نوروز این بانو در نتیجه تأثیر يك یادو ، یا هر سه عامل فوق بوجود آمده بود .

فروید چندی بعد نوروز او بسپیون دیگر را تحلیل کرد و کلیه معرف های مرضی آنها توضیح داد . یکی از آنها چنین است :

بانویی که تقریباً سی سال دارد از بدیده های مختلف و شدید او بسپیون عذاب می برد . مثلاً از همه مهتر چند بار هنگام روز از اطاق خواب خود به اطاق مجاور می رود و در محل معینی مقابل میزی که میان اطاق قرار دارد می ایستد ؛ روی فرش نیز يك لکه بزرگ قرمز نمایان است . خادمه خود را وسیله زنك احضار می کند ، دستوری باومی دهد یا بدون اظهار کلمه ای وی را مرخص کرده ، سپس بسرعت با اطاق خود در آرمی کند و بنا به اظهار خودش شخصاً علت این اعمال را سی همد .

با اینوصف فروید موفق شد و سواس شدید ضمیر مخفی او را متکوب سازد . و بانوی مزبور واقعه ای را که علت این اعمال مزاحم بود برایش نقل کرد . این خانم ده سال پیش با مردی بسیار مسن تر از خودش ازدواج کرده و شب زفاف مرد خود را نتوان نشان داده بود . او از اطاق خود با طاق زینش دویده ، بپهوده برای اجرای قصد خویش کوشیده بود . صبح گفته بود : «من در مقابل خادمه ای که برای مرتب کردن تخت خواب خواهد آمد حجالت می کشم .» سپس يك تیشه مرکب قرمز روی ملحفه تخت خواب ، آنهم در محل نامناسبی ریخته بود .

بنابر این ، مریضه خود را با شوهر مسن تشبیه کرده و نقش او را با دویدن از این اتاق بآن اتاق ایفای کند . همچنین مطابق با تشبیهات سچولیک رو یا ، میز جای تخت خواب ، و فرش زیرمیز ، جای ملحفه را گرفته است .

ولی در اینجا زوجه نقش خود را بطوری ایفا می کند که گویی در مقابل خادمه هیچ حجالت نمی کشد ؛ چون اولاً لکه قرمز در جای مناسبی است ، و آنکه یکی كك حواسترا از جوهر قرمز لارم بیست ، زیرا شوهر در کار خود موهن شده است . در اینجا باید چنین نتیجه گرفت که زن میل دارد شوهر خود را بزرك کند و وی را اصل



فوق شکست گذشته‌اش قرار دهد.

کلیه حالات این باومظهرعلاقه شدیدوی باین شوهر است که بعلت ضعف نمی تواند شریک زند کسی ار شود. وی در عین حال برضد وسوسه طلاق نیز مبارزه می کند، و با اینکه جوان وخواستنی است برای وفاداری ناو بتمام وسائل متوسل شده است؛ از ظاهر خود دست کشیده، در مقابل سایر مردم کمتر ظاهر می شود. برحاستن از صندلی برایش مشکل؛ و هنگام امضای بامش احساس تردید می کند. و باین عنوان که هیچکس نباید چیزی از او دریات کند، قادر به دادن هدیه ای نیست.

بررسی در این اسیون ما را وارد خصوصیات زندگی جنسی او میسازد. در اینجا معرف مرضی اسیونل آنچه که وی تمنا دارد تأمینت می کنه. یعنی شوهرش را بزرگ و ضعیف او را برطرف ساحنه، ناتوانیش را انکار می نماید. «این معرف مرضی در حقیقت، عیناً مانند رؤیا، وسیله ارضای یک میل ومانند عده ای از رؤیاها، به همه آنها وسیله ارضای یک میل اروتیک است.»  
در تحلیل نوروزا اسیونل زیرباین معرفهای مرضی آرا به کیفیات قبلی زندگی گذشته بیمار مربوط کرد.

دختر زیبای ۱۹ ساله است بسیار ماهوش؛ ولی از مادر خود متنفر است از اگر اوسوی ۱ رنج می برد و هنگام خواب تشریفات زیادی مرعی می دارد. تحت این عنوان که برای خوابیدن احتیاج به سکوت دارد، ساعت بزرگ دیواری اطلاق خود را میخواند. سایر ساعتها، حتی ساعت محی خود را در جلد می گذارد (نا بر این دیگر صدائی شنیده نمی شود. در صورتیکه عادتاً یک تا یک ساعت بیشتر خواب آسان کمک می کند). دختر تمام گلدانهای اطلاق خود را برای اینکه هیچ یک از آنها در اثای شب در معرض افتادن و شکستن باشد بروی میز قرار می دهد.

سپس اصرار دارد که در بین اطلاق او و والدینش نیم یازمانه، متکای بالای سرش نباید باخته تحت خواب تماس باشد. بالش پر که برای گرم کردن پا است باید تحت فشار قرار گیرد تا قسمت تماس با پاها ضعیفتر شود، سپس دو طرف آن مساوی باشد. بالش کوچک مخصوص زیر سر باید بطور لوزی روی متکای بزرگ قرار گیرد و مرینه نیز خود را در جهت قطر طولی این لوزی جای میدهد هر یک از این ترتیبات قدری دقیقه انجام می گیرد که اجرای آن در مقابل والدین و خدمت زده در اول یک یا دو ساعت وقت می برد.

وسيله بسيك، بالير مي توان علل حقيقي هريك از اين اعمال مرضي را كشف

کرد. ساعت، بسبب عمل کرد زمانی خود، يك سبیل دستگاه تناسلی زن است «تیک تیک پاندول را میتوان بصورت تجسم سمبولیک نیش کلیتیس<sup>۱</sup> هنگام تحریکات جنسی تلقی کرد. مریضه در اثر این احساس ریح آور بارها از خواب بیدار شده است.

بنابراین ترس از نعوذ موجب دور کردن ساعتیهای اطراف هنگام شب است.»

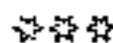
گلدانها نیز سبیل های زنانه هستند و شکستن آنها سبیل ازدواج است. «احتیاطات دخترک برای جلوگیری از شکستن گلدانها يك نوع مخالفتی است بر ضد رابطه بکارت با هر گونه جسم و خون آمدن در نتیجه، اولین رابطه جنسی و همچنین مخالفتی است بر ضد ترس از خون آمدن و نیز بر ضد ترس از خون بیامدن.» دخترک در اطلاق والدین خود را باز می گذارد تا از رابطه جنسی آنها جلوگیری کند. بهانه اونیزیک ترس حقیقی یا تصنعی است که سابقاً او را اودار می کرد در تخت خواب والدینش، بین آمدن و بجا آمدن مادری نزد پدر اشغال کند دخترک متکارا مادگی ولبه<sup>۲</sup> تعجب و او را ترینه تلقی می کند؛ و برای جلوگیری از هر گونه رابطه جنسی بین ماده و فرزند و پدر و مادر خود، آنها را از یکدیگر جدا می سازد. بالش زیر پا که در اثر فشار ضعیف تر می شود سبیل آبتنی است، این آبتنی سپس ناپدید می شود؛ در اینجا باید دانست که دخترک مدت زمانی از این میترسیده است که والدینش صاحب طفل دیگر شوند. متکای بزرگ نماینده مادر و بالش کوچک نماینده دختر است. لوزی سبیل دستگاه تناسلی زن هنگام گشودگی است، دخترک، که سر روی بجای آلت تناسلی مرد است در اینجا نقش نرو ایفا می کند.

پسبگانالیزی برد که دخترک از طولیت نسبت به پدر خود بیک علاقه اروتیک داشته است و این علاقه بر زندگی او مسلط میشود.

«او از وضع خود چنین نتیجه گرفته که تا هنگام امتداد بیماریش قادر باز دواج نیست. در حالی که مادلایل زیادی در دست داریم که وی در اثر ازدواج نکردن و نزد پدر باقی ماندن دچار بیماری شده است.»

تحلیل معرپهای مرضی زندگی این بیمار قسمتهای بسیار خصوصی آنرا برای ما روشن می کند.

«ترتیب این تشریفات، مترجم امپال جنسی، گاه مثبت از لحاظ عمل چاشینی، و گاه منفی از لحاظ روشهای دعایی است.»



در کتابی تحت عنوان پنچ پسبگانالیزی بررسی های دیگری از قضایای مختلف